



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نشانه‌های شگفت آور

آخر الزمان

محمد جواد مهري

آخر الزمان، اثری است که به صورت یک کتاب و آلبوم
روایتی از نشانه‌ها و معجزات الهی است که در سال ۱۳۸۳
میلادی در مشهد اتفاق افتاد.
این کتاب و آلبوم، به دستاوردی است که در تاریخ اسلام
و در سده‌های گذشته، بی‌سابقه است.



این کتاب و آلبوم، به دستاوردی است که در تاریخ اسلام
و در سده‌های گذشته، بی‌سابقه است.
این کتاب و آلبوم، به دستاوردی است که در تاریخ اسلام
و در سده‌های گذشته، بی‌سابقه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشانه های شگفت آور آخرالزمان

نویسنده:

محمد جواد مهري

ناشر چاپي:

آيين دانش

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	نشانه های شگفت آور آخرالزمان
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	سرآغاز سخن
۲۰	زندگی نامه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
۲۰	اشاره
۲۲	۱- غیبت صغری:
۲۳	۲- غیبت کبری:
۲۵	فصل اول : اشعار و پیشگویی ها
۲۵	یوسف دوران
۲۶	جهان در انتظار کیست؟
۲۸	طیب دردمندان
۳۷	تحقق پیشگویی شاه نعمت الله
۴۰	بازگشت امام خمینی به ایران
۴۴	فصل دوم : علائم و نشانه های ظهور
۴۴	اشاره:
۴۴	الف) معنی کلمه آخرالزمان
۴۵	ب) روایات پیرامون ظهور
۴۵	اشاره
۴۶	۱. عمل نکردن به دستورات الهی
۴۶	روایت اول:
۵۳	۲. اوصاف مردم آخرالزمان

روایت دوم: ۵۳

روایت سوم: ۵۹

روایت چهارم: ۶۱

روایت ششم: ۶۲

روایت هفتم: ۶۶

روایت هشتم: ۶۷

روایت نهم: ۶۷

روایت دهم: ۶۸

روایت یازدهم: ۶۸

روایت سیزدهم: ۶۹

روایت چهاردهم: ۷۰

روایت پانزدهم: ۷۰

روایت شانزدهم: ۷۱

روایت هفدهم: ۷۱

روایت هجدهم: ۷۲

روایت نوزدهم: ۷۳

سخنی با خواننده عزیز! ۷۴

فصل سوم: ایران، عراق و فلسطین در آخر الزمان ۷۶

روایت اول: ۷۶

روایت دوم: ۷۸

روایت سوم: ۷۹

روایت چهارم: ۷۹

روایت پنجم: ۸۱

روایت ششم: ۸۲

روایت هفتم: ۸۳

روایت هشتم: ۸۴

۸۵	روایت نهم:
۸۵	روایت دهم:
۸۶	روایت یازدهم:
۸۶	روایت دوازدهم:
۸۷	روایت سیزدهم:
۸۷	روایت چهاردهم:
۸۸	روایت پانزدهم:
۸۹	روایت شانزدهم:
۸۹	روایت هفدهم:
۹۱	روایت هجدهم:
۹۳	فصل چهارم: جزیره خضراء افسانه یا واقعیت
۹۳	داستان جزیره خضراء
۱۰۳	توجه:
۱۰۴	دلایل صحت داستان جزیره خضراء
۱۰۶	دلایل افسانه ای بودن داستان جزیره خضراء
۱۱۰	سیدمحمد باقر شفتی و جزیره خضراء
۱۱۳	جزیره خضراء از دیدگاه آیت الله بهجت (رحمه الله)
۱۱۴	توضیح:
۱۱۴	وظیفه شیعه در آخرالزمان
۱۱۵	استغاثه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)
۱۲۰	تالیفات نگارنده:
۱۲۵	درباره مرکز

نشانه های شگفت آور آخرالزمان

مشخصات کتاب

سرشناسه: مهري، سيد محمد جواد، 1326 -

عنوان و نام پديد آور: نشانه های شگفت آور آخرالزمان [کتاب] / مولف محمد جواد مهري کرمانشاهی.

مشخصات نشر: قم: آيين دانش، تابستان 1389

مشخصات ظاهري: 117 ص

فروست: سلسله مباحثي پيرامون مهدويت، عصر غيبت و حکومت جهانی آن حضرت عليه السلام؛ 1.

شابک: 2500 ريال 964-8999-20-1

يادداشت: کتابنامه به صورت زيرنويس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع: آخر الزمان

موضوع: آخر الزمان (اسلام) -- احاديث

موضوع: مهدويت -- انتظار

رده بندي کنگره: BP224/5 / م9 ن5 1384

رده بندي ديوي: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 3628569

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

نشانہ های شگفت آور آخر الزمان

محمد جواد مہری

ص: 4

سرآغاز سخن...9

زندگی نامه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)...13

فصل اول: اشعار و پیشگویی ها

یوسف دوران..18

جهان در انتظار کیست؟...19

طیب دردندان... 21

پیش گوئی های شاه نعمت الله ولی 22

به قدرت رسیدن احمد شاه و رضاشاه...23

کشف حجاب و قتل عام علماء...24

حکومت محمدرضا شاه...24

خبر آمدن امام خمینی (رحمه الله) در 700 سال قبل...26

تحقق پیش گوئی های شاه نعمت الله ولی...30

بازگشت امام خمینی (رحمه الله) به ایران.33

فصل دوم: علائم و نشانه های ظهور

الف) معنی کلمه آخر الزمان....37

ب) روایات پیرامون ظهور...38

ص: 5

- عمل نکردن به دستورات الهی...39
- روایت اول (چهل و چهار نشانه)...39
- اوصاف مردم آخرالزمان...46
- روایت دوم (سی و هفت نشانه)..46
- روایت سوم...52
- روایت چهارم...55
- روایت پنجم...56
- روایت ششم (بیست و دو نشانه).56
- روایت هفتم (زنان بی بند و بار را لعنت کنید)...60
- روایت هشتم...61
- روایت نهم...61
- روایت دهم...61
- روایت یازدهم...62
- روایت دوازدهم...63
- روایت سیزدهم...63
- روایت چهاردهم...63
- روایت پانزدهم...64
- روایت شانزدهم (شب نشینی های طولانی)...65

روایت هفدهم (اوصاف زنان آخرالزمان)...65

روایت هجدهم...66

روایت نوزدهم (مردم گرفتار رباخواری می شوند)...67

سخنی با خواننده عزیز!...68

فصل سوم: ایران، عراق و فلسطین در آخر الزمان

حکومت مردی از مازندران...70

زندگی نامه رضاشاه...70

فرار شاه ایران از زبان امام صادق (علیه السلام)...72

مردی از ایران قیام می کند...73

مردم به واسطه روح الله متحد می شوند...73

علوم اسلامی از قم به تمام دنیا می رسد...78

در آخرالزمان به قم پناه ببرید...79

انتشار روزنامه های مختلف...80

حمله به اهواز از زبان امام علی (علیه السلام)...81

فتح شهر بصره به دست دلاور مردان ایران...81

سخن امام علی (علیه السلام) پیرامون جنگ ایران و عراق... 81

وای بر مردم مظلوم فلسطین...83

ص: 7

خبر دادن امام علی (علیه السلام) از تشکیل دولت اسرائیل..... 83

خبر از شکست یهود و پیروزی مردم فلسطین..... 83

شهر بغداد و کشتن شیعیان...85

فصل چهارم: جزیره خضراء افسانه یا واقعیت!

داستان جزیره خضراء.....87

دلایل صحت داستان جزیره خضراء...98

دلایل افسانه ای بودن آن.....101

سید محمد باقر شفتی و جزیره خضراء...105

جزیره خضراء از دیدگاه آیت الله بهجت (رحمه الله)...108

وظیفه شیعه در آخر الزمان.....109

استغاثه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه).....110

کتابنامه.....112

تألیفات نگارنده... 115

ص: 8

ای یوسف زهرا سر بازار محبت* با رشته کلافی سرسودای تو دارم

ستایش و سپاس خاص پروردگاری است که انسان را به نعمت عقل کرامت ارزانی فرمود و شناخت خویش را با فطرت الهی بدو الهام کرد.

سلام و درودی بی پایان بر تمامی انبیاء الهی بویژه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و خاندان پاکباهش، بخصوص حضرت مهدی ولی خدا، نجات دهنده دنیا، سلیمان جهان وجود و احیاگر عدل و قسط پس از ستم و جور فراگیر جهانی.

سلام و درود خداوند بر اولیاء الهی و بر معماران بزرگ بناء عظیم و شکوهمند اسلامی و عالمان وارسته و فقیهان شیعه، بویژه خورشید قرن بیستم امام خمینی (رحمه الله) که در راه تدوین و تکمیل و حراست از

مجموعه تعالیم اسلامی از هیچ کوششی دریغ نورزیدند و با تمام وجود، حقایق و معارف را به ما رساندند.

گویند زمانی که حضرت یوسف (علیه السلام) را در بازار مصر برای فروش آوردند، عده‌ای از ثروتمندان برای خرید وی جمع شدند و دسته ای

هم برای تماشا آمدند، بنا شد خریداران در یک ردیف و تماشاچیان در طرف دیگر قرار گیرند.

وقتی که صفوف خریداران و تماشاچیان از هم جدا شد و منتظر بودند که حضرت یوسف را بیاورند، در این حال پیرزن قد خمیده‌های را دیدند که در صف خریداران قرار گرفته و در دست خود کلافی ابریشم دارد، به او گفتند این همه صاحبان ثروت در خوف و ترسند که شاید نتوانند او را بخرند، شما به چه امیدی در صف خریداران درآمده‌ای.

جواب داد: من میدانم که یوسف را به بهای کم نمیدهند، ولی تمام هدف این است که اگر یک روزی از خریداران یوسف نام بردند، نام من هم در زمره خریداران حضرتش باشد.

لذا آنچه ما را بر آن داشت برای تدوین این مجموعه، حکایت آن پیرزن قد خمیده مصری است؛ چون نویسندگان و خدمت‌گزاران زیادی همچون مرحوم علامه مجلسی، شیخ حرعاملی و سیدبن طاووس و بزرگان دیگری در این مورد انجام وظیفه کرده‌اند، اما چون آن کتب عربی و یا دسترسی به آن‌ها برای همگان مقدور نمی‌باشد و در بین علاقمندان به وجود مقدس حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) گاهی صحبت از علائم و نشانه‌های ظهور آن سرور می‌شود، برای آگاهی

بیشتر عاشقان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) برخی از روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در باب علائم ظهور آن حضرت نقل شده، گردآوری نموده و به دوستان حق و حقیقت تقدیم می نماییم.

در پایان با نهایت عجز و انکسار، از پیشگاه مقدّس آن یوسف غائب، از تقصیرات خود، خواهان عفو و بخشش هستیم.

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ»

قم المقدّسه عَشَّ آل محمد

سال امام علی (علیه السلام) 22 بهمن ماه 1379

محمد جواد مُهری

ص: 11

آن حضرت در نیمه شعبان سال 255 ه.ق در سامراء به دنیا آمد. (1)

وی هم نام پیامبر و کینه اش ابوالقاسم است، به عللی بردن نام صریح او نهی شده است. (2)

ص: 13

1- . اصول کافی ج 1، ص 514 ؛ الارشاد ص 346 ؛ الغیبه ص 141 ؛ اعلام الوری ص 418. برخی هم ولادت او را در سال 256 ه.ق نوشته اند. کمال الدین ص 432 ؛ کشف الغمّه ج 3، ص 227.

2- . داوود بن قاسم جعفری گوید: شنیدم امام هادی (علیه السلام) می فرمود: جانشین پس از من حسن است، حالِ شما چگونه خواهد بود نسبت به جانشین بعد از آن جانشین؟ عرض کردم برای چه؟ خدایم قربانت کند! حضرت فرمود: زیرا شما خود او را نمی بینید و برای شما روا نیست که او را به نامش یاد کنید. عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود: بگویید حُجَّت از آلِ محمد (علیهم السلام). همچنین علامه مجلسی (رحمه الله) اخبار دیگری نقل می کند که تا زمانی که امام ظهور نکند و زمین را پُر از عدل و داد نفرماید، ذکر نامش روا نیست. (خوانندگان عزیز برای دانستن علل نهی، به اصول کافی ج 2، ص 127؛ مرآت العقول ص 240، مراجعه کنید).

حجّت، قائم، صاحب الزّمان، بقیّه الله، خلف صالح؛ از القاب آن حضرت، و مشهورترین آن مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است.

آن حضرت از طرف پدری، فرزند حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) و از طرف مادری، فرزند نرجس دختر یشوعا، فرزند قیصر روم می باشد.

مادر حضرت نرجس خاتون از فرزندان شمعون بن صفا که وصی حضرت عیسی (علیه السلام) بوده به شمار می رود. (1)

حضرت نرجس (علیها السلام) از زنان با فضیلت و کمال بود تا آن جا که عمّه امام حسن (علیه السلام)، حکیمه دختر امام جواد (علیه السلام)، خود را خدمتگزار وی می نامید و مستندترین گزارش میلاد آن حضرت را نقل

ص: 14

1- . از حضرت نرجس (علیها السلام)، به نام های ریحانه، سوسن، صیقل، نیز یاد کرده اند. الارشاد ص 346؛ بحار ج 51، ص 21 - 34؛ اثبات الوصیه ص 246.

کرده‌است... (1).

ولادت او به علت تعقیب شدید خلیفه، (همچون ولادت موسی) بر همگان مخفی بود. (2)

با

آنکه اهل سنت اصل اعتقاد به (مهدی (عجل الله تعالی فرجه)) را قبول دارند، ولی برخی از آنان، ولادت وی را در آینده و آخرالزمان می دانند. (3)

با این حال؛ صدها دانشمند و محدث به ولادت او تصریح کرده اند.

او در روز هشتم ربیع الاول سال 260 ه.ق که پدر بزرگوارش شهید شد، در پنج سالگی به مقام امامت رسید. آن حضرت به امر خداوند دارای دو غیبت بود.

1- غیبت صغری:

که از سال 260 ه.ق شروع شده و در سال

ص: 15

1- . بحارالانوار ج 51، ص 12؛ کمال الدین صدوق، ص 427؛ روضه الواعظین، ص 283.

2- . الارشاد، ص 345.

3- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 94 و ج 10، ص 96.

329 ه.ق پایان یافت که تقریباً 70 سال می شود (اقوال دیگری نیز گفته شده است).

2- غیبت کبری:

که از سال 329 ه.ق شروع شد و تا وقتی که خدا بخواهد و ظهور کند ادامه خواهد یافت.

دوران زندگی آن حضرت را می توان در چهاربخش خلاصه کرد:

1- دوران کودکی و حیات پدر: حدود پنج سال.

2- دوران غیبت صغری که با چهار نفر از سفرای خاص خود به ترتیب: «عثمان بن سعید»، «محمد بن عثمان»، «حسین بن روح» و «علی بن محمد سمري» تماس داشت و سپس به علی بن محمد سيمري دستور داد که جانشین برای خود تعیین نکند.

3- غیبت کبری: و انتظار آن حضرت و ملاقات بعضی با آن حضرت ... که آن حضرت در این زمان، زمام امور را به ولی فقیه

ص: 16

4- دوران ظهور: دوران درخشان ظهور آنحضرت و حکومت جهانی او.

ص: 17

1- . اسحاق بن یعقوب کلینی نامه ای برای حضرت ولی عصر روحی فداه (از طریق محمد بن عثمان عمری از نواب حضرت) می نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می کند و محمد بن عثمان عمری نماینده آن حضرت، نامه را می رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می شود که: «... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حُجَّت من بر شمايند و من حُجَّت خدايم...» (ولایت فقیه، ص 67 و کمال الدین صدوق).

فصل اول : اشعار و پیشگویی ها

یوسف دوران

چونکه شود روز جمعه دل نگرانیم

منتظر مقدم امام زمانیم

جمع شویم و دعای ندبه خوانیم

تا که شود آشکار آن شه خوبان

ما همه یعقوب وار دیده به راهت

منتظر دیدن جمال چو ماهت

این غم و افسردگی و رنج و نقاهت

گشته پدید از فراق ای مه تابان

ای شب هجران مگرکه بی سحرهستی

نوبه ما کی شود به ما برسی

نسبت مه دادنم به شه غلط هستی

ما کجا و جمال یوسف دوران

شمس و قمر شعله ای ز مشعل رویش

ظلمت امکان سواد طره مویش

یوسف کنعان گلی ز گلشن رویش

شاه حجازی بُود نه برده کنعان

دل پریشان مسکین زبهر دیدن رویت

گشته چون معجون اسیر سرکویت

جهان در انتظار کیست؟

هرکجا مجلس خالیست تمنای توست

هر کجا نور و صفایست تجلای توست

در دل پاکدلان غیر تو لای تو نیست

در همه محفل ما شیون و غوغای توست

هرکسی دل بهوای صنمی بسپرده

دل بشکسته ما واله و شیدای توست

روز هر جمعه بود مجلس ذکر تو پیا

گریه و ناله ما بهر تسلای توست

جاهلان از سر و سودای تو گریه خیرند

مقصد اهل یقین یکسره سودای توست

نیست ما را به گل و زیور و بستان حاجت

زانکه در خاطر ما نقش دل آرای توست
پر شده روی زمین از ستم و فسق و فجور
چاره آن یقین از ید والای توست
برقع بردار ز رخسار و جهان روشن کن
که جلای دل ما از رخ زیبای توست
طعنه و نیش به زخم دل مسکین مپسند
که شفای دل بیچاره مداوای توست
حاجت غم زدگان در همه احوال دعا
به تضرع ز خداوند تقاضای توست
گر ندارند محبّین خبری از تو ولی
در بقیع یا که سر قبر حسین جای توست
به منی و عرفات و به بقیع و به حرم
دل صاحب نظران طالب و جوایای توست
جان سپردند ز هجران تو دل سوختگان
در دم مرگ، مُقدم به تمنّای توست

ای طیب دردمندان خسرو خوبان کجایی
ای شفابخش دل مجروح بیماران کجایی
ظلم و جور و جهل و کین یکباره عالم را گرفته
ظالمان جولان دهندای مصلح دوران کجایی
دشمنان شاد و عزیزان خوار و قرآن مانده
بیکس یا معزّ الاولیاء ای حامی قرآن کجایی
صبح امید محبتین از غمت شام سیه شد
شمع دل افروز در شام سیه روزان کجایی
دیده ما، درانتظار شد سفیدای نور چشمان
قلبها خون شد ز هجرت ای ماه تابان کجایی
چون بیابی خاک پایت سرمه چشمم نمایم
رُخ نهم بر مقدمت ای روح بخش جان کجایی
رفت از کف صبر و از دل تاب تا آن دم که آید
بوی پیراهن ز مصر ای یوسف کنعان کجایی
تا به کی با هم نشینیم و بگوییم درد یاران
تا به کی ریزیم اشک از دیده گریان کجایی
عمر کوتاه است و ترسم مرگ آید ناگهانی

جان دهم اما نینم روی آن جانان کجایی

دیده ات گریان شب و روز از مصیبت های بی حدّ

دوستان محزون از آن غم وز غم هجران کجایی

پهلوی زهرا شکست از در، علی مظلوم کین شد

محسن اندر خون طپید زان آتش سوزان

کجایی خون جدّت ریخت اندر کربلا با نوجوانان

طالب خون شهیدان یار مظلومان کجایی

تیرکین بدرید حلق اصغر بی شیر مظلوم

آل عصمت در طناب فرقه دونان کجایی

دردها بسیار و درمان نیست مارای حبیبیا

زان «مقدم» گفت بعضی ای همه درمان کجایی

پیشگویی های شاه نعمت الله ولی (1)

ص: 22

1- آیت الله شهید مطهری (رحمه الله) می فرماید: شاه نعمت الله ولی از معاریف و مشاهیر عرفا و صوفیّه است و این مرد نسبش به امام علی (علیه السلام) می برد. سلسله نعمت اللّهی در عصر حاضر از معروف ترین سلسله های تصوّف است. قبرش در ماهان کرمان مزار صوفیان است، گویند 95 سال عمر کرد و در سال (820 یا 827 یا 834) درگذشت. اکثر عمرش در قرن هشتم گذشته و با حافظ شیرازی ملاقات داشته است. اشعار زیادی در عرفان از او باقی است. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 14، ص 577). البته اقوال دیگری در این زمینه وجود دارد، از جمله مرحوم دشتی (رحمه الله) شارح نهج البلاغه می فرماید: سیّد نورالدین شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی از بزرگان علمای شیعه است که در روز پنجشنبه 22 رجب سال 730 ه.ق در قصبه کوه بنان کرمان تولّد یافته و در سال 827 در سن 97 سالگی وفات نموده و مزارش در قصبه ماهان کرمان است.

قدرت کردگار می بینم

حالت روزگار می بینم

از نجوم این سخن نمی گویم

بلکه از کردگار می بینم

روز شنبه ز شهر ذوالقعدة

تن او بر مزار می بینم(1)

شه چو بیرون رود ز جایگهش

ص: 23

1- . احمد شاه

شه دیگر بکار می بینم(1)

چو فریدون به تخت بنشیند

پسرانش قطار می بینم

علمای زمان او دائم

همه را تار و مار می بینم

هست فصل حجاب در عهدش

فصل را بی تبار می بینم(2)

چون دو ده سال پادشاهی کرد(3)

شهیش را کنار می بینم

پسرش چون به تخت بنشیند(4)

بوالعجب روزگار می بینم

ص: 24

-
- 1- . رضا شاه که با فشار انگلیس به قدرت رسید.
 - 2- . اشاره به برداشتن عمامه ها و قتل عام علماء به بهانه کشف حجاب و روز 17 دی روز کشف حجاب.
 - 3- . رضاشاه حدود 20 سال حکومت کرد.
 - 4- . حکومت محمدرضاشاه که با تلاش انگلیس سامان گرفت.

غارت و قتل مردم ایران

دست خارج بکار می بینم

اعتصاب و حساب در عهدش

سخت بی اختیار می بینم

ظلمت ظلم ظالمان دیار

بی حد و بی شمار می بینم

ظلم پنهان خیانت و تزویر

بر اعظم شعار می بینم

جنگ و آشوب و فتنه بسیار

در کمین بی شمار می بینم

بر سر هر کوی و برزن

نام اوزشت و خوار می بینم(1)

کم ز چل چونکه پادشاهی کرد(2)

سلطه اش تار و مار می بینم

ص: 25

1- . همه جای ایران فریادمی زدند «مرگ بر شاه».

2- . چل یعنی چهل سال، حدود سی سال حکومت ظالمانه کرد.

سیدی راز نسل آل رسول(1)

نام او برقرار می بینم(2)

نائب مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آشکار شده

قامتش استوار می بینم

پیشوای تمام دانایی

رهبری با وقار می بینم

رهنما و امام(3) هفت اقلیم

حالت روزگار می بینم

عدل و دادی که می شود پیدا

دولتش پایدار می بینم

هر کجا رو نهد به فضل اله

ص: 26

-
- 1- . اشاره به حدیث معروف [رجل فی القم، مردی از قم قیام می کند] یعنی امام خمینی (رحمه الله).
 - 2- . او برقرار، به علم ابجد 710 و خمینی به علم ابجد 710 می گردد.
 - 3- . شگفت این است 700 سال قبل تذکر داده که او (یعنی امام خمینی) امام و رهبر خوانده می شود.

دشمنش خاکسار می بینم

بعد از این شاهی از میان برود

عالمی چون نگار می بینم

غم مخورزآنکه من در این تشویش

خرّمی وصل یار می بینم

بعد از او خود امام خواهد آمد

که جهان را مدار می بینم

دولت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آشکار شود

بلکه من آشکار می بینم

گرگ با میش و شیر با آهو

در چرا هم کنار می بینم⁽¹⁾

قابل توجه خوانندگان عزیز؛ اشعار فوق بصورت های مختلفی ذکر شده، آنچه در بالا آمد خلاصه ای است از ترکیبی از نقل های مختلف.

ص: 27

1- . که پس از انقلاب اسلامی حکومت پادشاهی نابود شد.

علی اکبر نوروزی، مدیر کتابخانه احمدی شهر شیراز اشعار زیر را از کتاب دیوان شاه نعمت الله ولی چاپ بمبئی سنگی در سال 1261 ه.ق، حدود 700 سال قبل که آنها را شاه نعمت الله سراییده و استنساخ نموده و از شیراز به مشهد مقدس برای ثقه الاسلام سیدعلی نقی طبسی ارسال و آقای طبسی آن را به نظر امام خمینی (رحمه الله) در شهر قم رسانید. و نیز آقای معین الدین اسلامی سردبیر مجله سپید و سیاه این اشعار را از کتاب دیوان چاپ سربی اقتباس و در روزنامه شماره 1102 اول دی ماه 1357 درج و آقای شیخ محمد حسین دانشمند نگاشتند و به این جانب (علی فلسفی) واصل نمودند. (1)

ص: 28

1- جلوه های حسینی در سیمای خمینی، ص 384.

و مرحوم استاد دشتی (رحمه الله) شارح نهج البلاغه می فرماید:

سید نعمت الله ولی از بزرگان علمای شیعه، مضامین برخی از روایات را در قالب اشعاری بیان داشته است. گرچه حضرات صوفیه او را بخود نسبت داده اند و خائنانه اشعار معروف او را نسبت به حوادث قبل از انقلاب از دیوان او حذف کردند، با اینکه در چاپ بمبئی (چاپ سنگی) سنه 1261 هجری، ص 172، وجود دارد و در مجله سپید و سیاه، شماره 1102 جمعه فروردین 1358 نیز منتشر شده است و در نسخه هایی که با کوشش دکتر قاسم غنی منتشر شد، آن اشعار به چشم می خورد و در نسخه های مطبوع قبل از انقلاب اسلامی نیز وجود دارد، اما نشر نخستین که در سال 1374 دیوان نعمت الله ولی را با مقدمه سعید نفیسی منتشر نمود، اشعار مربوط به انقلاب اسلامی

ص: 29

ایران و سقوط شاه را حذف کرده است، گرچه برخی از اشعار قبل و بعد را آورده اند. (1)

تحقق پیشگویی شاه نعمت الله

وه عجب روزگار می بینم

دین حق برقرار می بینم

سختی و سردی زمستانی رفت

پیش رو خوش بهار می بینم

سال پنجاه و هفت و ماه صفر

شاه را در فرار می بینم

دولت حق و عدل اسلامی

جای او استوار می بینم

شاه و یاران شاه روی سیاه

همه را خوار و زار می بینم

ص: 30

1- آینده و آینده سازان، ص 172.

به سزای جنایت بسیار

یک به یک را دچار می بینم

طبق دستور شرع اسلامی

سر دشمن به دار می بینم

نقشه دشمن است نقش بر آب

چون خداوند یار می بینم

در جهان دولتی چو امریکا

آن جهانخوار، خار می بینم

شوروی، انگلیس و آمریکا

هر سه را زخم دار می بینم

در تمام جهان ایران را

صاحب افتخار می بینم

عزت حق و ذلت باطل

همه جا آشکار می بینم

بهر یاری ملت ایران

دست غیبی به کار می بینم

یادگار علی، خمینی را

وارث ذوالفقار می بینم

بهر این ملت ستمدیده

رهبری غمگسار می بینم

مرجع دینی و فقیه بزرگ

هم سیاستمدار می بینم

نائب برحق امام زمان

رهبری هوشیار می بینم

پیشگاه جهاد با اعداء

پور دلدل سوار می بینم

تا ظهور حکومت مهدی

دولتش پایدار می بینم

ارتش 20 میلیونی زن و مرد

ص: 32

در صف کارزار می بینم(1)

بازگشت امام خمینی به ایران

بازگشت امام خمینی به ایران(2)

آمدازپاریس چونکه این پیام

اول ماه محرم از امام

گفت خون پیروزبرشمشیرهاست

خون ندادن درره قرآن خطاست

این ندا این ماه واین فرخنده نام

کرد ملت را مهیای قیام

راهپیمایی میلیون ها نفر

شاه را انداخت در فکر سفر

در هزاروسیصد و پنجاه وهفت

شاه ایران بار خود رابست ورفت

ص: 33

1- جلوه های حسینی در سیمای خمینی ، ص 386 .

2- این شعر مطابقت دارد با روایت دوم فصل سوم .

پایه های سلطنت از بیخ ریخت

عاقبت از کشور ایران گریخت

شاه رفت ، آمد خمینی با شتاب

ظلمت شب رفت و آمد آفتاب

شاه رفت و شادی آمد بر وطن

عزت و آزادی آمد بر وطن

بس که خون بیگناهان ریخت شاه

بهر رفع خستگی بگریخت شاه

شاه رفت و شاهپور آمد به کار

ای دو صد لعنت بر این بد بختیار

گفت من چون مرغ طوفانم قوی

بهر یاری رژیم پهلوی

ناگهان آمد ز پاریس این پیام

سوی ایران می شود عازم امام

این بشارت چون که به ایران رسید

گوئیابر جسم مرده جان رسید

بردرو دیوارشداین شعار

مرگ بر شاه وسپس بختیار

شده تهران سیل جمعیت روان

از تمام شهرها پیر و جوان

اشکها از چشم ما می شد نثار

در ره آن رهبر والاتبار

کف زنان پیر و جوان ونونهای

پای کوبان کودکان خردسال

بهر استقبال آن عالی مقام

از سرشب کرد ملت ازدحام

شهر تهران که با دستور شاه

ز آتش توپ و مسلسل شد سیاه

آن چنان غرق سرور ونور شد

چشم شاه ودوستانش کور شد

ص: 35

با چنین شور و شکوه واحترام

کرد استقبال امت از امام

رهبر ایران به ایران چون رسید

برتن ایرانیان روحی دمید

ص: 36

الف) معنی کلمه آخرالزمان

کلمه آخرالزمان از امور نسبی به شمار می رود، به این معنا که ؛ زمان فعلی (1) را که مدت 1438 سال از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می گذرد، نسبت به آن زمانی که آن حضرت مبعوث به رسالت و پیغمبری شده می توان گفت: آخرالزمان است و مدت پانصد یا هزار یا دوهزار سال آینده را نسبت به زمان فعلی ما می توان گفت: آخرالزمان است و ...

پس بنابراین، آخرالزمان یک زمان معلوم و محدودی نیست تا بتوان گفت: فلان زمان آخرالزمان است؟ همانگونه که نمی توان زمان و موقع ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را تعیین نمود، همانطور هم

ص: 37

نمی توان آخرالزمان را محدود و معلوم کرد.

آری از یک طریق تا اندازه ای می توان معنی کلمه آخرالزمان را دریافت و آن این است که : وقتی کلیه آن موضوعاتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و آل اطهر آن حضرت خبر داده اند عملی شوند. چنانکه قسمتی از آن عملی شده (و بعد از این در صفحات آتی خواهیم خواند) آن زمان را می توان آخرالزمان گفت و در انتظار ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود.

(ب) روایات پیرامون ظهور

اشاره

در مورد علائم ظهور، روایات وارده گوناگون و متنوع است و با زبان های مختلف سخن گفته است، زیرا بعضی از این روایات جوّ اجتماعی و به ویژه وضع جوامع اسلامی را پیش از ظهور تشریح می کند و برخی دیگر حوادثی را که نزدیک به ظهور واقع می شوند شرح می دهد، و گروه سوم هم بروز حوادث عجیب را بیان می کند و بعضی دیگر از روایات هم به حوادث پس از ظهور اشاره دارند؛ اینک به برخی از آن روایات اشاره می کنیم:

ص: 38

روایت اول:

حذیفه می گوید دیدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرده کعبه را گرفته و گریه می کند. عرض کردم یا رسول الله! چه چیزی شما را به گریه آورده است؟ خداوند چشمان تو را نگریاند.

فرمودند: ای حذیفه! دنیا از بین رفته یا مثل اینکه تو در این دنیا نبودی.

عرض کردم: پدر و مادرم به قربانت باد! آیا علائمی هست که دال بر وقوع چنین وضعی در دنیا باشد؟

فرمودند: آری ای حذیفه! مطالبی که می گویم به قلبت بسیار و با چشمت بین و با انگشتانت شماره کن (1): (آنگاه حضرت علائم آخرالزمان را بیان می کند که برخی از آنها به شرح زیر است):

إِذَا ضَيَّعَتْ أُمَّتِي الصَّلَاةَ؛ وقتی که امت من نماز را ضایع کنند.

ص: 39

1- . نوائب الدهور، ج 1، ص 290، ح 206؛ اثبات الهداه، ج 7، ص 390، باب 34، فصل 4، ح 12؛ بحار الانوار، ج 52، ص 190، باب 25، ح 21. (به برخی از آنها به این مضمون اشاره شده).

وَاتَّبَعَتِ الشَّهَوَاتِ؛ و از شهوت پیروی می کنند (از هواها و خواهش های نفسانی و شهوات تبعیت و پیروی کنند).

وَ كَثُرَ الْخِيَانَاتُ؛ و خیانت در میان مردم زیاد شود (خیانت به انواع و اقسام مختلف در میان همه طبقات زیاد شود).

وَ قَلَّتِ الْأَمَانَاتُ؛ و امانت و امانتداری کم شود (و به آن بی اعتنا باشند و افراد امین کم شوند).

وَ شَرِبُوا الْقَهَوَاتِ؛ و مشروبات الکلی بنوشند (شرب خمر کنند).

وَ خِيفَتِ الطُّرُقُ؛ و امنیت از راههای هوایی و زمین برداشته شود.

وَ تَشَاتَمَ النَّاسُ؛ و مردم همدیگر را سب و لعن کنند.

وَ فَسَدُوا؛ خانواده ها در دامن فساد سقوط کنند (مانند بی حجابی، رقاصی، قمار و ...).

وَ فَجَرَتِ الْبَاعَةُ وَ رُفِضَتِ الْقِنَاعَةُ؛ مردم در زندگی گرفتار

تجملات و مدپرستی شوند و سرانجام قناعت و میانه روی متروک گردد.

وَسَاءَتِ الظُّنُونُ؛ افراد جامعه نسبت به یکدیگر بدبین شوند (و سوءظن و عدم اعتماد بر جامعه سایه افکند).

وَكثُرَتِ الأشجارُ وَقَلَّتِ الثَّمَارُ؛ درختکاری زیاد شود و محصول ها اندک شود.

وَعَلَّتِ الأشعارُ؛ قیمت ها بالا رود (نرخ اجناس مورد لزوم به طور سرسام آور بالا برود تا جایی که زندگی را تبدیل به جهنم سوزان کند).

وظَهَرَ اللُّوْطُ؛ عمل شنیع لواط علنی شود.

وَأَسْتَحْسَنُوا الخُلْفَ؛ عمل

خلاف، پسندیده شود.

وَتَفَاكَّهُوا بَيْنَهُمْ بِشْتِمِهِ الآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ؛ ناسزا و فحش دادن به پدران و مادران را وسیله سرگرمی و مزاح قرار دهند.

وَأَكَلُوا الرِّبَا؛ أَشْكَارًا رِبَا بَخُورِنَد (و كوچك ترين ترسى از خداوند نداشته باشند).

وَفَشَا الرِّبَا؛ زنا و بى عصمتى در ميان مردم رواج پيدا كند.

وَأَسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ؛ افراد نادان و سفیه زمام امور را به دست گیرند.

وَذَكَى كُلِّ امْرٍ نَفْسَهُ وَعَمَلَهُ؛ افراد از اخلاق و كار خویش تعريف كنند.

وَزُخِرْفَتْ جُدْرَانُ الدَّوْرِ وَرُفِعَ بِنَاءُ الْقُصُورِ؛ مردم خانه های خود را بیارایند و دیوارهای آن را زینت دهند و قصرها و خانه ها بلند ساخته شوند (مانند ساختمان های چند طبقه ای که آسایش و امنیت را از همسایه ها سلب می کند).

وَصَارَ الْبَاطِلُ حَقًّا؛ باطل را به لباس حق جلوه دهند.

وَالْكَذِبُ صِدْقًا؛ زشتی دروغ از بین برود بحدی که لباس

راستی بر آن بپوشانند.

وَالصَّمْتُ بِلَاهَةٍ؛ خاموشی و سکوت را، بی خردی بدانند.

وَعَلَبَ الْمُتَكَرِّمُ الْمَعْرُوفَ؛ کارهای ناپسند بر اعمال خوب غلبه پیدا کند (مردم طرفدار کارهای بد شوند).

وَذَهَبَ التَّوَّاصِلُ؛ محبت نسبت به یکدیگر و صلۀ رحم از دل های مردم برداشته شود.

وَأَسْتَحْسَنُوا الْبَطَالَاتِ؛ و مردم کارهای باطل و ناچیز را نیکو می شمارند.

وَلَبَسُوا الْحُبُورَ؛ جامه های نرم و زیبا و نازک بپوشند (و بدن آن ها از روی لباس پیدا باشد).

وَأَثَرُوا الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ رغبت به دنیا پیدا کنند و آن را بر آخرت مقدم بدانند.

وَذَهَبَتِ الرَّحْمَةُ مِنَ الْقُلُوبِ؛ رحم از دل های همه مردم برود.

ص: 43

وَعَمَّ الْفَسَادُ؛ فساد جنبه عمومی پیدا کند (خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو).

وَاتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ لَعِبَاءً؛ قرآن را به بازی بگیرند (از نام آن و آیاتش به نفع اهداف شوم خود سوءاستفاده کنند).

وَمَالَ اللَّهِ دُولًا؛ اموال بیت المال (وجوه شرعیه) را مال شخصی خود بدانند (یا حقوق شرعیه مال خود را ندهند و بگویند مال خودمان است).

وَأَسْتَحْلَلِ الْخَمْرَ بِالتَّيِّذِ؛ مسکرات را با تغییر نام حلال بدانند.

وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ؛ ربا را به نام خرید و فروش بگیرند.

وَصَارَتِ الْمُبَاهَاتُ فِي الْمَعْصِيَةِ؛ به نافرمانی از خداوند (گناه کردن) مباهات کنند.

وَالكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ؛ دل های مردم پر از تکبر و نخوت شود.

عِنْدَ ذَلِكَ لَا يَسَّ لِمَنْ لَدَى دِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمِنْ وادٍ إِلَى وادٍ؛ در چنین وضعی دیندار باید دین خود را بر دارد و از این طرف به آن طرف و از این قلّه کوه به آن قلّه و از این درّه به درّه دیگر برود تا سلامت دین داشته باشد.

وَذَهَبَ الْإِسْلَامُ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا اسْمُهُ(1)؛ از اسلام باقی نماند جز اسمی.

وَأَنْدَرَسَ الْقُرْآنُ مِنَ الْقُلُوبِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا رَسْمُهُ(2)؛ و از قرآن باقی نماند جز رسمی (قرآن در دل ها کهنه شود و فقط اسم و رسمی از آن باقی بماند).

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَكُونُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةً وَقُلُوبُهُمْ خَالِيَةً مِنَ الْإِيمَانِ؛ در این هنگام مساجدشان آباد باشد اما دل هایشان را از

ص: 45

1- . نوائب الدهور، ج 3، ص 78، ح 65.

2- . همان .

تقوا و ایمان تهی و خالی (مساجد از لحاظ ساختمان مزین می سازند در صورتی که از محتوای آن یعنی تقوی خبری نیست).

قَدْ حَبَبَ إِلَيْهِمُ الدِّينَارَ وَالذِّرْهَمَ ... تنها محبوب مردم دینار و درهم باشد (ثروت دنیا از هر راهی که بیاید حلال یا حرام، مانعی نداشته باشد).

2. اوصاف مردم آخر الزمان

روایت دوم: .

در این روایت نبی معظم اسلام (صلی الله علیه وآله) به بعضی از علائم ظهور امام عصر روحی فداه اشاره می کنند. جابر بن عبدالله انصاری از آن حضرت نقل می کند که فرمودند: [\(1\)](#)

قَطَعْتُمْ زَكَاتِكُمْ وَالزَّكَاةَ مَغْرَمًا؛ زکات دادن متروک شود و زکات دادن را زیان و ضرر تلقی کنند.

وَالْكَذِبَ حَدِيثِكُمْ؛ وسخن معمول و همگانی آنها دروغ.

ص: 46

1- . بحار الانوار، ج 52، ص 262، باب 25، ح 148.

وَالْغَيْبَةَ فَكَيْهَتِكُمْ؛ میوه و نقل مجالس آنها غیبت.

وَالْحَرَامَ غَنِيمَتِكُمْ؛ و آنچه به دست می آورند حرام باشد.

وَلَا يَرْحَمُ كَبِيرُكُمْ صَغِيرُكُمْ؛ در آن زمان بزرگان بر کوچکان رحم نمی کنند.

وَلَا يُوقِّرُ صَغِيرُكُمْ كَبِيرُكُمْ؛ و کوچکان نیز احترام بزرگان را نگه نمی دارند.

وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ؛ مرد از همسر خود اطاعت کند.

وَجَفَا جَارَهُ؛ درباره همسایه جفا کنند.

وَقَطَعَ رَحِمَهُ؛ با ارحام قطع ارتباط کنند.

وَقَلَّ حَيَاءُ الْأَصَاغِرِ؛ حیای کوچکان کم گردد.

وَشَيَّدُوا الْبُنْيَانَ؛ ساختمان ها را محکم بنا کنند.

وَشَهِدُوا بِالْهُوَى؛ و شهادت شان از روی هوی و هوس باشد.

وَيَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَاهُ؛ مرد پدرش را لعنت کند.

وَيَحْسُدُ الرَّجُلُ أَخَاهُ؛ برادر نسبت به برادر حسد ورزد.

وَيُعَامِلُ الشُّرَكَاءَ بِالْخِيَانَةِ؛ شرکاء در معاملاتشان به یکدیگر خیانت کنند.

وَقَلَّ الْوَفَاءُ؛ وفا کم شود.

وَتَزَيَّنَ الرَّجُلُ بِثِيَابِ النِّسَاءِ؛ مردان خود را به لباس زنان بیارایند.

وَسَلَبَ عَنْهُنَّ قِنَاعَ الْحَيَاءِ؛ پرده حیاء از زن ها برداشته شود.

وَقَلَّ الْمَعْرُوفُ وَظَهَرَتِ الْجَرَائِمُ؛ کارهای خوب کم شود و جرایم و بدی ها ظاهر شود.

وَشَغَلُوا بِالدُّنْيَا عَنِ الْآخِرَةِ؛ از آخرت غفلت کنند و تمام توجه خود را به دنیا معطوف دارند.

ص: 48

وَقَلَّ الْوَرَعُ؛ ورع و پرهیزگاری کم شود.

وَكَثُرَ الطَّمَعُ؛ و طمع زیاد شود.

وَأَصْبَحَ الْمُؤْمِنُ ذَلِيلًا وَالْمُنَافِقُ عَزِيزًا؛ بندگان خدا و مؤمنین در جامعه ذلیل و منافقان در میان مردم عزیز و محترم باشند.

وَبَلَغَ الْمُؤْمِنُ عَنْهُمْ كُلَّ هَوَانٍ؛ انواع خواری ها درباره مؤمن و اهل ایمان اعمال کنند.

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَى وُجُوهَهُمْ وُجُوهَ الْأَدْمِيِّينَ وَقُلُوبَهُمْ قُلُوبَ الشَّيَاطِينِ (1)؛ در این هنگام می بینی که صورت این مردم چهره آدمی است، اما قلب های آنان دل های شیاطین است (پر از مکر و حيله و تکبر و امثال این صفات رذيله و بد).

كَلَامُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْحَنْظَلِ فَهُمْ ذِنَابٌ

ص: 49

1- . نوائب الدهور، ج 1، ص 150، ح 64؛ مجمع الزوائد، ج 7، ص 326.

وَعَلَيْهِمْ ثِيَابٌ ... ؛ سخنان

آنان از عسل شیرین تر، اما دل هایشان از زهر کشنده، اینان گرگ های درنده ای هستند (یعنی دلشان خالی از رحمت و عطوفت انسانی است و چیزی از مهر و محبت در دل هایشان یافت نمی شود) که به لباس آدمیان درآمده اند ...

همچنین آن حضرت فرمود: (1)

يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَرْاءُ؛ زمانی بر امت من بیاید که مردم دارای آراء مختلف خواهند شد.

وَيَتَّخِذُ الْقُرْآنُ مَزَامِيرَ وَيُوضَعُ عَلَى الْأَحَانِ الْأَغَانِي يُقْرَأُ بِغَيْرِ خَشْيَةٍ؛ و قرآن را با آواز و مزامیر و به صورت غنا می خوانند (با سازها و نواها) بدون اینکه از خداوند ترسی داشته باشند.

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَهْشُ التُّفُوسُ إِلَى طَيْبِ الْأَلْحَانِ؛ پس در چنین

ص: 50

1- . نواب الدهور، ج 1، ح 91، ص 170 ؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 20، ص 194، بعضی از این علائم را ذکر کرده.

عصری ترانه ها و سازها و آواز، آدمیان را به طرب می آورد، آن چنان که نفس هایشان گویی در طرب می آید.

وَتَكْتَفِي الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ؛ مردها به مردها اکتفا می کنند و زنان به زنان (اشاره به لواط و مساحقه).

وَيَتَّخِذُونَ ضَرَبَ الْقَصَبِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَلَا يُنْكِرُهُ مُنْكَرٌ بَلْ يَتَرَاضُونَ بِهِ وَهُوَ مِنْ إِحْدَى الْكِبَائِرِ الْخَفِيَّةِ فَوَيْلٌ لَهُمْ دَيَّانِ يَوْمَ الدِّينِ لَا تَنَالُهُمْ شَفَاعَتِي فَمَنْ رَضِيَ بِذَلِكَ مِنْهُمْ وَلَمْ يَنْهَهُمْ نَدِمَ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ؛ ساز و آواز در میان آنان رواج می یابد و در مجامع خودشان از آن استفاده می کنند و کسی آنها را نهی نمی کند، بلکه تشویق می کنند با اینکه یکی از گناهان کبیره است که کبیره بودنش بر آنها پوشیده است، پس وای بر آنها از جزاء دهنده روز رستاخیز، و شفاعت من به آنان نخواهد رسید و کسی که راضی به اعمال آنها باشد و آنان را از این عمل نهی نکند، نیز در روز قیامت پشیمان شود و من از او بیزارم.

ص: 51

نزال بن سبره نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) خطبه می خواندند، پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: «سَلْمُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي». سپس صعصعه بن صوحان (که از یاران آن حضرت بود) برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! دجال کی خروج می کند؟

آن حضرت فرمودند: ... برای خروج دجال نشانه ها و علائمی است که یکی بعد از دیگری واقع می شود، البته پی در پی و طبق التَّعَلُّقِ بالتَّعَلُّقِ و اگر بخواهی برای تو بیان می کنم.

صعصعه عرض کرد: بفرماید یا امیرالمؤمنین.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: مطالبی که می گویم به خاطر بسپار و بدان که علائم خروج دجال (در آخر الزمان) به شرح زیر است (1):

وَاسْتَحَلُّوا الْكِذْبَ؛ (مردم) دروغ گفتن را حلال می شمارند.

وَأَخَذُوا الرُّشَا؛ رشوه خواری در میان مردم رواج پیدا می کند.

ص: 52

وَبَاعُوا الدِّينَ بِالْدُّنْيَا؛ دین را به دنیا می فروشند، یعنی برای دست یافتن به دنیا و نعمت های زودگذر آن از ارتکاب هیچ گناهی باک ندارند.

وَاسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ؛ نابخردان و مردم کم عقل را بر کارها بگمارند.

وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ؛ زنان را در کارهای اجتماعی و شخصی طرف مشورت قرار می دهند.

وَزَهَرَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ؛ شهادت دادن براساس زور بوجود می آید (یعنی از قدرت های فردی و اجتماعی سوء استفاده می شود و مردم را وادار می کنند که به نفع آنان شهادت های دروغین بدهند).

وَقَوْلُ الْبُهْتَانِ؛ بهتان و خلاف واقع گویی نسبت به مردم، رایج می شود.

ص: 53

وَشَارَكَ النِّسَاءَ أَرْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا؛ زَنَانٌ بَا مَرْدَانِشَانِ بِي جِهَتِ حِرْصِ بِي دُنْيَا دَر كَارِ تِجَارَتِ شَرِكَتِ مِي كِنَنْدِ.
وَأَتَّخَذَتِ الْقِيَانِ وَالْمَعَازِفُ؛ هُنَّ رِيشَةُ هَايِ آوَازِهِ خَوَانِ تَرْبِيَّتِ مِي شُونْدِ.

... وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوحَ؛ زَنَاهَا سَوَارِ بَرِ زَيْنِ هَا مِي شُونْدِ (اسب سوارى، رانندگى و امثالهم ...).

وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ؛ زَنَانٌ شَبِيهِ مَرْدَانِ مِي شُونْدِ وَ نِيْزِ مَرْدَانِ اَزِ نِظَرِ لِبَاسِ وَ قِيَاْفِهِ شَبَاهَتِ بِي زَنِ هَا پِيْدَا مِي كِنَنْدِ.

روایت چهارم:

امام صادق (عليه السلام) از وجود مقدس حضرت علي (عليه السلام) روایت می کنند که آن سرور فرمودند: [\(1\)](#)

لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُطْرَفُ فِيهِ الْفَاجِرُ وَيَقْرَبُ فِيهِ الْمَاجِنُ وَيُضَعَّفُ فِيهِ الْمُنْصِفُ ...؛ مَسْلَمًا زَمَانِي بَرِ مَرْدَمِ خَوَاهِدِ

ص: 54

آمد که افراد فاجر و گناهکار را مورد احترام خاص قرار می دهند. سخن چین و بدزبان را مقرب خود می سازند و افراد با انصاف را ضعیف و ناتوان می شمارند.

روایت پنجم: محمد بن مسلم ثقفی می گوید از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: قیام قائم ما زمانی خواهد بود که (1):

... وَاسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالِدِمَاءِ؛ قتل و خونریزی در میان مردم رواج یابد.

... وَخَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ؛ سفیانی از شام بیرون آید.

وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ؛ یمانی از یمن حرکت کند.

روایت ششم:

امام صادق (علیه السلام) به یکی از یارانش (حمران) در مورد عصر قبل از ظهور و اینکه فرج در چه زمانی واقع می شود،

ص: 55

... وَرَأَيْتَ الدِّينَ بِالرَّأْيِ؛ و دیدی که مردم دین را با رأی خودشان تطبیق می دهند (قرائت های مختلف از دین).

... وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكَرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ؛ و دیدی که اهل ایمان در مقابل منکرات جزء با قلبشان، توان انکار ندارند.

... وَرَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَقْهَرُ زَوْجَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَشَاءُ تَهَا، وَتُتَفَقُّ عَلَى زَوْجِهَا؛ و دیدی که زنان بر مردان غالب می شوند و برخلاف رضای شوهر عمل می کنند و مردشان را از نظر زندگی اداره می کنند.

... وَرَأَيْتَ الْمَلَاهِيَّ قَدْ ظَهَرَتْ يُمَرُّ بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ وَ لَا يَجْتَرِي أَحَدٌ عَلَيَّ مَنْعِهَا؛ و دیدی که گناهان در اجتماع آشکار می شود و مردم آنها را می بینند و کسی هم منع نمی کند و جرأت بر منع آنها در میان نیست.

... وَرَأَيْتَ الْغَيْبَةَ تُسْتَمَلَحُ وَيُسَّرُّ بِهَا النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ و

دیدی که غیبت کردن را سخنی خوشمزه و دل چسب می دانند و یکدیگر را به غیبت کردن بشارت می دهند.

... وَرَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ؛ و دیدی که مردم طرفدار آنکسی هستند که قدرت در دست اوست.

... وَرَأَيْتَ طَالِبَ الْحَلَالِ يُدْمُ وَيَعَيَّرُ وَطَالِبَ الْحَرَامِ يُمدِّحُ؛ و دیدی که طالب مال حلال را سرزنش و دوستدار حرام را تمجید و تکریم می کنند.

... وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُولُ هَذَا عَنْكَ مَوْضُوعٌ؛ و دیدی به کسانی که حق را می گویند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند گفته می شود این موضوع به شما مربوط نیست.

... وَرَأَيْتَ الْخَلْقَ وَالْمَجَالِسَ لَا يُتَابِعُونَ إِلَّا الْأَغْنِيَاءَ؛ و دیدی که در میان مردم و محافل عمومی، تنها نسبت به اغنیاء و ثروتمندان احترام می شود.

... وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَاسْتُخْفَ بِالْوَالِدَيْنِ وَكَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ حَالاً عِنْدَ الْوَالِدِ؛ و دیدی که فرزندان احترام پدر و مادر به جای نمی آورند و آن ها را تحقیر می کنند و بدترین حالات را پدر و مادر دارند نزد فرزندانشان.

... وَرَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَالصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ؛ و دیدی که مؤذن برای اذان و نمازگزار برای نماز خواندن مطالبه پول می کنند.

... وَرَأَيْتَ الْقَضَاءَ يَفْضُونَ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ؛ و دیدی که قضات بر خلاف آنچه خداوند فرموده است قضاوت می کنند.

... وَرَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَلَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ؛ و دیدی که بر سر منبرها امر به تقوی می کنند، اما گوینده خود به آن عمل نمی کنند.

روایت هفتم:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرمودند: بزودی بوده باشد در آخر امت من، مردانی که سوار شوند بر مرکب ها، که زن های

آنهائشبه مردانند، زن های ایشان گرچه لباس پوشندگانند، برهنگانند بالای سرهایشان مانند کوهان های شتران خراسانی است، پس آنها را لعنت کنید که ایشان لعنت شوندگانند... (1)

روایت هشتم:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: زمانی که دیدید زنانی را که انداختند بالای سرهایشان را مانند کوهان های شتران، پس آنها را اعلام کنید که نمازشان پذیرفته نمی شود. (2)

روایت نهم:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بدرستی که این قوم زود باشد که آزمایش شوند به مال هایشان و منت گذارند به دینشان بر پروردگارشان، و آرزو کنند رحمت او را ... حلال کنند حرام او را به شبهات دروغ و هواهای سهوکننده، پس حلال می کنند مسکرات را به تغییر دادن نام او بنام نبیذ و حرام را به نام هدیه و ربا را بنام

ص: 60

1- . مستدرک حاکم، ج 4، ص 436؛ نواب الدهور، ج 1، ص 140، ح 49.

2- . نواب الدهور، ج 1، ص 141، ح 51.

روایت دهم:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: يَا بَنَ مَسَّ عُوْدَ سَيَانِي مُنْبَعْدِي اقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيِّبَ الطَّعَامِ وَ الْأَلْوَانِهَا وَ يَرْكَبُونَ الدَّوَابَّ وَ يَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْئَةِ لِزَوْجِهَا وَ تَبَرَّ جَنِّ النِّسَاءِ ... وَ هُمْ مُنَافِقُونَ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... زود باشد بیایند بعد از من گروه هایی که بخورند خوردنی های پاکیزه را با رنگ های گوناگون و سوار شوند جُنبدگان را و زینت کنند به نحو زینت کردن زن ها و زینت خود را به مردم بنمایانند و زن ها هم زینت خود را به مردان بنمایند و ایشان منافقین و دورویان و دوزبانان امت من اند در آخر الزمان. (2)

روایت یازدهم:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ... وَ رَأَيْتَ النَّاسَ

ص: 61

1- . همان ، ج 1، ص 271، ح 182.

2- . همان ، ج 1، ص 184، ح 93.

يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَيَقْتَدُونَ بِأَهْلِ الشُّرُورِ؛ و دیدی که مردم با هماهنگی یکدیگر به مردم بد اقتدا می کنند (مردم در آن زمان لجام گسیخته و مدپرست و مقلد کفار گردند). (1)

روایت دوازدهم: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ... وَرَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقُلَ عَلَى النَّاسِ إِسْتِمَاعُهُ وَخَفَّ عَلَى النَّاسِ إِسْتِمَاعُ الْبَاطِلِ...؛ و دیدی که شنیدن آیات کریمه قرآن برای مردم سنگین، اما شنیدن ساز و آواز آسان و شیرین است. (2)

روایت سیزدهم:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: زود باشد بیاید در امت من زمانی که باطن های اهل آن زمان پلید و خبیث باشد و ظاهرشان نیکو باشد، ظاهرسازی ایشان برای طمع در دنیاست نه برای ثواب هایی که نزد خداست، بلکه عبادات و کارهای خیرشان

ص: 62

1- . همان ، ج 3، ص 61، ح 62.

2- . همان ، ج 1، ص 261.

برای ریا و نمایش دادن باشد و خوف خدا در دل هاشان نباشد. (1)

روایت چهاردهم:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: می باشد در پیش روی قیامت صغری فتنه هایی مانند پاره های شب تیره کننده ای که صبح می کند مرد در آن، در حالتی که مؤمن است و شب می کند در حالتی که کافر است و شب می کند در حالتی که مؤمن است و صبح می کند در حالتی که کافر است، گروه هایی دین خود را می فروشند به چیزی از متاع دنیا. (2)

روایت پانزدهم:

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: (در آخرالزمان) ... و گفته می شود که رأی داد فلان (یعنی عمل به رأی شود و رأی ها از مردم گرفته شود و قیاس به روش های دیگران شود) و دور انداخته شود اخبار و احادیث و قرآن (یعنی به آنها عمل نشود) و در آن زمان شراب های مست کننده آشامیده شود و بنام های غیر

ص: 63

1- . نوائب الدهور، ج 1، ص 261، ح 170 به نقل از ثواب الاعمال.

2- . مسند احمد، ج 2، ص 372؛ سنن ترمذی، ص 320؛ طبقات، ج 4، ص 407.

آن نامیده شود (از قبیل عرق، آب جو، کنیاک، ویکسی و غیر آن) ... و مردان لباس حریر و ابریشمی پوشند و جوانان سر برهنه راه روند و موهای جلوی سر را ظاهر کنند و صورت ها را صاف و صیقلی کنند و موها را از بیخ برکنند و گردن بند که تکمه آن ها طلا یا نقره باشد بر گردن بندند و آن ها جامه های تنگ بپوشند (یا جامه های تنگ بر آنها بپوشانند) و کمر بند بر روی آن ببندند و جامه های نازک بپوشند که زیر آن نمایان باشد. (1)

روایت شانزدهم:

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: ... از ثلث اول شب تجاوز کرده می خوابند، در خوابیدن صبح زیاده روی می کنند ... مقنعه حیا از سر زنان برداشته و کنده شود ... زنان آن زمان قبله مردان باشند و طلا و نقره دین شان ... ارزش پول آن قدر کم شود که چون مردی را صد دینار دهند، خشمگین شود. (2)

روایت هفدهم:

اصبغ بن نباته از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: در دوره آخر الزمان که بدترین زمان هاست، زنانی پیدا می شوند که بر این اوصاف خواهند بود؛

1- بدحجاب و بی حجابند.

2- حدود الهی را نادیده می گیرند.

3- زینت خود را به نامحرمان نشان می دهند.

4- از دستورهای دین پیروی نمی کنند.

5- به دنبال فتنه و آشوب می گردند.

6- بدنبال خوش گذرانی و لذت های نامشروع اند.

7- محرّمات را برای خود حلال می دانند. و چنین افرادی در دوزخ گرفتار عذاب خواهند شد. (3)

ص: 64

1- . نوائب الدهور، ج 1، ص 49، ح 254.

2- . اولین دانشگاه، ج 20، ص 197.

3- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 19.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: از علائم نزدیک شدن ساعت (وقت ظهور) این است که افراد شرور دارای مقامات بلند

ص: 65

گشته و اشخاص خوب و لایق کنار رفته و عنوان و مقامی نداشته باشند و در میان ملت، حرف و سخن گفتن و ادعا، و اظهارات، آزاد و بی مانع باشد، ولی از عمل کردن و حقیقت خبری نباشد و در میان ملت و قوم «مُثناه» قرائت شود و کسی آن را انکار ننماید گفته شد که یا رسول الله مثناه چیست؟

فرمود: چیزی که برخلاف کتاب خدا نوشته شود (مقصود احکام و قوانینی است که برخلاف دین و قرآن نوشته شود و در میان جمعیت و در مقابل همه خوانده شود و تصویب می شود و کسی هم انکار نمی کند). (1)

روایت نوزدهم:

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: خواهد آمد بر مردم زمانی که کسی باقی نمی ماند، مگر آنی که رباخوار باشد و اگر هم از رباخوردن خودداری کند، از غبار آن قهراً برخوردار خواهد

ص: 66

توضیح: چون در محیطی قرار می‌گیرد، که وضع داد و ستد و جریان کسب و تجارت روی قانون صحیح و قواعد اقتصادی اجراء نگردد. صرافی و معاملات پولی و مؤسسات مالی بانکی زیاد می‌شود و افراد ضعیف روی اعتبارات و وام‌های نزول و معاملات ربحتی، خود را آلوده به ربا نموده و اشخاص متمکن به رباخواری‌گریش پیدا می‌کنند.

سخنی با خواننده عزیز!

در این روایات بیش از صد مفسده از انواع مفسد ذکر شده، که با توجه به این نوع روایات که بسیارند، انسان به خوبی می‌تواند وضع نابسامان و جوّ حاکم قبل از ظهور را به دست آورد و ائمه اطهار همه این مفسد را جزء علائم ظهور برشمرده‌اند؛ حال این علامات را به منزله یک آئینه قرار بدهیم و آن را در مقابل جهان امروز بگذاریم، بین این علامت‌ها در اجتماع ما در ابعاد مختلف

ص: 67

دیده می شود یا نه؟ حتماً می بینید.

باید از خداوند بزرگ به وسیله آقا حضرت بقیه الله روحی له الفداء استدعا کنیم که همه ما را در این فتنه ها و امتحانات حفظ فرماید تا ظهور حضرتش را با عافیت درک نماییم. ان شاء الله.

ضمناً باید توجه داشت که ما روایات مذکور را تلخیص کرده ایم، آنان که می خواهند به متن اصلی و کامل این روایات نظر کنند، به کتب مفصله مراجعه کنند. [\(1\)](#)

ص: 68

1- . بحار الانوار، ج 52؛ اثبات الهداه، ج 7؛ کفایه الموحدین، ج 2؛ نوائب الدهور؛ منتهی الآمال و ده ها کتب دیگر.

امام علی (علیه السلام) فرمود: مِنْ عَلَائِمِ الظُّهُورِ ... وَ سَلْطَنَةُ رَجُلٍ طَبْرَسِي وَ تَبْدِيلِ الْأَلْبَسَةِ الْأَسْلَامِيَّةِ ؛ از نشانه های ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در آخر زمان حکومت مردی از مازندران بر ایران است که الگوی لباس را تغییر می دهد و شکل لباسهای اسلامی را به لباسهای غیراسلامی تبدیل می کند. (1)

«از جنایت های رضاشاه این بود که احکام الهی را تعطیل کرد، چادر زنان را گرفت و لباسهای بلند مردان را قیچی کرد، حسینیه ها را تعطیل نمود و عمّامه از سر علمای ایرانی برداشت.» (2)

ص: 69

1- آینده و آینده سازان، ص 111. این روایت مطابقت دارد با شعر شاه نعمت اله ولی، بیت 4، فصل اول.

2- رضاشاه فرزند عباسعلی در 24 اسفند 1252 ش در قلعه آلاشت مازندران (در اطراف قائمشهر) متولد و در سال 1300 ش به مقام فرمانده کل قوا منصوب و در اسفند سال 1304 برابر هشتم شوال 1344 ه.ق بر تخت سلطنت نشست. رضاشاه از سال 1306 که کاملاً مستقر شد به شکنجه و فساد در زمین مشغول و امام خمینی رحمه الله او را مفسد فی الارض ملقب نمود، در 25 شهریور 1320 از تخت سلطنت او را برکنار و در بخشی از جزیره سبیریا که بسیار سرد بود جایگزین و پس از گذشت مدتی در جزیره موریس که گرم ترین امکنه است تبعید و در 4 مرداد سال 1323 برابر با 5 شعبان 1363 ه.ق در جزیره موریس با ذلت تمام از دنیا رفت. و جنازه او به شهر مصر انتقال و پس از مراسم غسل، یکی از قضات اهل سنت بر او نماز میت خواند و سپس جسد او را مومیا و در آرامگاه ملک فاروق مصر به امانت گزاردند و به محمدرضا تذکر دادند چون فوزیه خواهر فاروق که زن تو بوده و او را طلاق داده ای تا تمام حقوق از مهریه و جهیزیه را رد نکنی جنازه پدر را دریافت نخواهی کرد و محمدرضا در مدت 8 سال، آن حقوق را پرداخت، بعد جنازه را با طی تشریفات به شهر قم آوردند و قبل از ورود جنازه برخی از مراجع تقلید تمارض و عده ای به مسافرت و ناچار خدمت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (رحمه الله)، نمایندگانی رسیدند و گفتند آریامهر شاهنشاه شما را برای نماز میت خواندن، نامزد کرده و به آیت الله هم تذکر دادند که اقشار مردم باختلاف سخن می گویند ولی نظاره کنان دیدند جنازه را بدون نماز خواندن به طرف تهران حرکت و در آرامگاه نزدیک شاه عبدالعظیم دفن و آگاه شدند که آیت الله بروجردی (رحمه الله) در پاسخ درخواست کنندگان فرموده که قاضی القضاات اهل تسنن هشت سال قبل در مصر بر او نماز خوانده، اگر من نماز بخوانم از آنجا فوراً به من اعتراض می کنند که نمازی که خواندیم، اگر صحیح بوده چرا شما نماز خواندید و اگر باطل بوده چرا از من درخواست شد و بدانید که اگر نماز بخوانم روشنگر فتنه ها خواهد بود و این پاسخ سبب شد شنوندگان شلیک احسن احسن را طنین انداز کنند. (پیشگویی های آخرالزمان، ص 34-36).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: وَيَنْقَلِبُ مُلْكُ الْعَجَمِ فِي مُحَرَّمٍ بِسَفْكِ الدِّمَاءِ حَتَّى يَفِرَّ مَلِكُ الْعَجَمِ لِيَتَّيَلَّ بِأَخْذِهِ النَّاسُ ثُمَّ يَمُوتُ غَمًّا؛ و سرزمین ایران بخاطر خون هایی که در ماه محرم ریخته می شود دچار تحولات سخت می گردد تا آنکه پادشاه ایران برای آنکه او را دستگیر نکنند فرار می کند و با غم و اندوه نابود می شود. (1)

ص: 71

روایت سوم :

عبدالله بن عمر از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت می کند که آن حضرت فرمودند: **يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، لَوْ اسْتَقْبَلَتْهُ الْجِبَالُ لَهَدَّمَا وَ اتَّخَذَ فِيهَا طُرُقًا؛** مردی از اولاد حسین (علیه السلام) از جانب مشرق (ایران) قیام می کند که اگر کوه ها در مقابل او قد علم کنند همه آنها را نابود می کند و از درون آنها راه باز می نماید و به حرکت خود ادامه می دهد. (1)

روایت چهارم:

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: در یکی از روزها عمر و ابوبکر و زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف در منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) جمع شدند. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در جمع آنان نشست در حالی که نعلین حضرت پاره شده بود به علی (علیه السلام) داد تا اصلاحش

ص: 72

نماید در این حالت فرمود: إِنَّ عَن يَمِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (أَوْ عَن يَمِينِ الْعَرْشِ) قَوْمًا مِنَّا عَلَى مَنَابِرٍ مِّنْ نُورٍ، وَجُوهُهُمْ مِّنْ نُورٍ وَثِيَابُهُمْ مِّنْ نُورٍ تُغْسَى وَجُوهُهُمْ أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ. فَقَالَ ابُوبَكْرٌ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ الزُّبَيْرُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَنْسَابٍ وَلَا أَمْوَالٍ، أَوْلِيكَ شِيعَتِكَ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ.

گروهی از ما در طرف راست عرش خدا بر منبرهایی از نور قرار دارند که صورت هایشان نورانی و لباس هایشان نیز نورانی است و نور چهره شان چشم بینندگان را خیره می کند. ابوبکر و زبیر

و عبدالرحمن (هر کدام) سؤال کردند اینها چه کسانی هستند؟ رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) سکوت کرد. سپس علی (علیه السلام) فرمود: یا رسول الله اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: آنها کسانی باشند که بواسطه روح الله دوست هم می گردند و متحد می شوند بدون اینکه اغراض مادی یا خویشاوندی داشته باشند و آنها شیعیان تو هستند و تو یا علی امام آنهايي. (1)

حجت الاسلام والمسلمین دشتی (رحمه الله) فرمودند: «پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اساتید ما نقل می کرد که شهید آیت الله صدوقی در ملاقاتی به خدمت امام خمینی (رحمه الله) گفت: آقا این روح الله که در حدیث (تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ) وجود دارد شما هستید؟ زیرا امروز تمام اقشار مردم به واسطه رهبری و دوستی شما متحد شدند. و امام (رحمه الله) با لبخندی گذشت». (2)

روایت پنجم:

امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ

ص: 74

1- . بحار الانوار، ج 68، ص 139، باب 18، ح 80.

2- . آینده و آینده سازان، ص 70.

فَمُ يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ لَا يَمْلَأُونَ عَنِ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ، وَلَا يُحَرِّكُهُمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ شخصی از اهل قم مردم را به حق می خواند و در اطراف او کسانی جمع می شوند که چونان قطعه های آهن مقاومند از جنگ خسته نمی شوند و نمی ترسند و هیچ باد سرکش تندی، آنها را تکان نمی دهد و به خدا توکل می کنند و عاقبت از آن متقین است. (1)

خواننده عزیز در این فرمایش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) خوب فکر کن، بین مصداق روشن و آشکار آن در زمان ما، فرزند آن حضرت، مرحوم امام راحل (رحمه الله) و یاران وفادار و امت قهرمان او هستند یا نه؟

روایت ششم:

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: گویا می بینم که مردمی

ص: 75

1- . نوائب الدهور ج 3، ص 305، ح 9؛ بحار الأنوار ج 60، ص 216؛ سفینه البحار ج 2، ص 446.

در شرق «ایران» قیام کرده حق را طلب می کنند (سال 42 شمسی) به آنها نمی دهند، دوباره حق را می طلبند (سال 56 و 57) به آنها داده نمی شود وقتی مردم اوضاع را چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانه ها می گذارند و قیامشان گسترده می شود، حال سردمداران حکومت حاضر می شوند حق آنها را بدهند که دیگر مردم قبول نمی کنند (شاه گفت من متعهد می شوم که اشتباهات گذشته تکرار نشود) تا اینکه قیام می کنند و حکومت تشکیل می دهند و این پیروزی و حکومت را جز به صاحب شما امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) تحویل نمی دهند. کشته های آنها شهید می باشند. آگاه باشید اگر من شخصاً آن زمان را درک کنم خود را برای صاحب این امر نگه می دارم. (1)

روایت هفتم:

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: مردمی از شرق قیام می کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی (عجل الله تعالی فرجه) فراهم می سازند. (2)

ص: 76

1- . آینده و آینده سازان، ص 62.

2- . کنز العمال، ح 38657 ؛ الزام الناصب، ج 2، ص 14.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: بزودی کوفه از مؤمنین خالی می شود و علم از آن می گریزد و پنهان می شود، آنگونه که ما در سوراخ پنهان می گردد، سپس علم در شهری بنام قم ظاهر می گردد و شهر قم کانون علم و فضل شده چنان دنیا را به حقایق آشنا می سازد که در روی زمین مستضعفی در دین باقی نماند حتی زنها در حجله ها، و چنین زمانی نزدیک ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است سپس خداوند قم و اهل او را قائم مقام حجت خود قرار می دهد که اگر چنین نشود زمین بر اهل خودش خراب می گردد و حجتی باقی نمی ماند آنگاه علم (علوم اسلامی) از قم به تمام دنیا می رسد و مشرق و مغرب عالم را فرا می گیرد، پس حجت خدا بر خلق تمام می گردد زیرا در تمام روی کره زمین کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد و آنگاه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ظاهر می شود. (1)

ص: 77

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 445؛ منتخب الاثر، ص 443، باب 2، ح 19؛ نواب الدهور، ج 3، ص 385، ح 22.

روایت نهم:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: إِذَا اصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَعِنَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِقِمِّ فَإِنَّهُ مَأْوَى الْفَاطِمِيْنَ. (1)

آنگاه که بلاها و دشواری ها به شمار رسید به شهر قم روی آورید که قم جایگاه امن فرزندان فاطمه علیها السلام است.

روایت دهم:

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: زمانی که ناپدید شود (غیبت کرد) پنجم از فرزندان من، رحمت از دل‌های شیعیان ما کنده می شود تا اینکه قائم ظاهر شود، خدا را فراموش نکنید و در نگاهداشتن دین های خود، زایل نکند کسی دین های شما را، زیرا که ناچار است از اینکه صاحب این امر غیبت کند و برگردند در زمان غیبت او، مردمانی بسیار از دین خود، از کسانی که قائل به این امر می باشند. (2)

ص: 78

1- . بحار، ج 60، ص 215، باب 35، ح 32. به همین مضمون در نوائب الدهور، ج 3، ص 27.

2- . نوائب الدهور، ج 3، ص 309، ح 14.

روایت یازدهم:

امام جواد (علیه السلام) می فرماید: كَانَتْ بِجَرَّادٍ شَتِيْدَةٌ بِأَسْمَاءَ شَتَّى لَا أَرَى لَهُمْ رَشْدًا وَلَا لِدِينِهِمْ صِيَانَةً كَلَّمَا مَالُوا إِلَى جَانِبِ انْتِهَادِ مِنْهُمْ الْآخِرُ؛ گویا

می بینیم روزنامه های پراکنده ای را، که خوانده می شود بنامهای پراکنده و مختلف که نمی بینیم برای صاحبان آنها رشد و هدایتی و حفظ نمی کنند صاحبان آنها دین خود را، از هر طرفی که میل کنند طرف دیگر از ایشان باطل و ناچیز شود. (1)

یعنی مردمان متحیر و سرگردان می شوند مانند اشخاص مست، نه مسلمانند و نه مسیحی «کنایه از شدت ابتلاء و فساد آن زمان و بی پروا شدن اهل آن زمان است».

روایت دوازدهم:

امام علی (علیه السلام) می فرماید: يَظْهَرُ الْعَرَبُ عَلَى الْعَجَمِ وَيَعْدِلُونَ بِالْأَهْوَاِ وَتَخْرُجُ الْعَجَمُ عَلَى الْعَرَبِ

ص: 79

وَيَمْلِكُونَ الْبَصْرَةَ؛ عربها بر ایرانیان می تازند و در اطراف اهواز زمینگیر می شوند آنگاه ایرانیان قیام می کنند و بر عربها پیروز می شود و شهر بصره را به تصرف خود در می آورند. (1)

روایت سیزدهم:

در اخبار معراجیه خداوند متعال به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: وَخَرَابُ الْبَصْرَةِ عَلَى يَدَي رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ يَتَّبِعُهُ الرَّزْجُوجُ؛ شهر بصره بدست مردی از اولاد تو خراب می شود که مردانی تشنه حق [یا چون دسته های ملخ انبوه] او را اطاعت می کنند. (2)

روایت چهاردهم:

امام علی (علیه السلام) در یکی از خطبه ها (خطبه البیان) حوادث آخرالزمان را برمی شمارد و سپس می فرماید: وَنَزَلَتْ بِهَمْدَانَ النَّوْزِلُ فَرَجَفَتْ الْأَرَاغِفُ بِالْعِرَاقِ؛ و

ص: 80

-
- 1- الزام الناصب، ج 2، ص 250.
 - 2- بحار، ج 52، ص 278، ح 172، باب 25.

چیزهایی که در شهر همدان فرو می آید (اشاره به بمبارانهای هوایتوسط هواپیماهای عراق) و کشور عراق به لرزه در می آید و سخت تکان می خورد. (1)

روایت پانزدهم:

امام علی (علیه السلام) فرمودند: أَلَا يَا وَيْلَ بَغْدَادٍ مِنَ الرَّيِّ مِنْ مَوْتٍ وَقَتْلٍ وَخَوْفٍ يَشْمُلُ أَهْلَ الْعِرَاقِ إِذَا حَلَّ بَيْنَهُمُ السَّيْفُ فَيَقْتُلُ مَا شَاءَ اللَّهُ ... فَعِنْدَ ذَلِكَ تَخْرُجُ الْعَجَمُ عَلَى الْعَرَبِ وَيَمْلِكُونَ الْبَصْرَةَ...؛ آگاه باش! ای وای بر شهر بغداد، از جانب ری (تهران) بلانی که متوجه او می شود از قتل و مرگ و ترس که شامل همه مردم عراق می گردد هرگاه جنگ در عراق واقع شود آنقدر از مردمش کشته می شود تا آنجا که خدا بخواهد ... در آن زمان عجم (ایرانیان) قیام می کنند و بصره را فتح

ص: 81

کرده و تصاحب می نمایند. (1)

روایت شانزدهم:

امام علی (علیه السلام) فرمودند: **أَلَا يَا وَيْلَ لِفِلِسْطِينَ وَمَا يَحِلُّ بِهَا مِنَ الْفِتَنِ الَّتِي لَا تُطَاقُ وَلَا يَا وَيْلَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا وَمَا يَحِلُّ بِهَا مِنَ الْفِتَنِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ جَمِيعُ الْبُلْدَانِ الْغَرْبِ وَالشَّرْقِ وَالْجَنُوبِ وَالشَّمَالِ ...**؛ آگاه باش! وای بر مردم فلسطین از فتنه ها و جنگها که در آن واقع می گردد و انسان طاقت آن را ندارد. و وای بر مردم دنیا، و تمام کشورهای شرق و غرب و جنوب و شمال، از جنگها و فتنه هایی که واقع می شود... (2)

روایت هفدهم: .

امام علی (علیه السلام) فرمودند: **وَسَتَأْتِي الْيَهُودُ مِنَ الْعَرَبِ لِإِنشَاءِ دَوْلَتِهِمْ بِفِلِسْطِينَ، قَالَ النَّاسُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَتَى**

ص: 82

1- . الزام الناصب، ج 2، ص 480.

2- . همان، ج 2، 480.

تَكُونُ الْعَرَبُ؟ قَالَ: تَكُونُ مُفَكِّكَةَ الْقَوَى مُفَكِّكَةَ الْعُرَى غَيْرُ مُتَكَتِفِهِ وَغَيْرُ مُتْرَافِهِ،... وَ سَتَأْتِي النَّجْدَةَ مِنَ الْعِرَاقِ كُتِبَ عَلَى رَايَاتِهَا الْقُوَّةُ وَ تَشْتَرِكُ الْعَرَبُ وَالْإِسْلَامُ كَافَّةً لِتُخْلِصَ فِلِسْطِينَ، مَعْرَكَةً وَ أَى مَعْرَكَةً؟

فِي جُلِّ الْبَحْرِ تَخُوِضُ النَّاسُ فِي الدِّمَاءِ وَ يَمْشِي الْجَرِيحُ عَلَى الْقَتِيلِ... وَ إِيْمُ اللَّهِ يُدَبِّحُونَ ذَبِيحَ النَّعَاجِ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ فِي فِلِسْطِينَ؛ زُودَ اسْتِ كِه يَهُودِ اَزْ غَرْبِ بَرَايِ اِيْجَادِ كِشُورِ وَ دَوْلَتِ فِلِسْطِينَ بِيَايِدِ. پَرَسِيْدِنْدَ عَرَبِ هَا كَجَا هَسْتِنْد؟ فَرْمُود: دَرِ اَنَ زَمَانِ عَرَبِ هَا اَزْ هَمِ جَدَا وَ مَتَفَرِّقِنْدَ وَ اِتْحَادِ وَ اِنْسِجَامِ نِدَارِنْد. اَمَا بَهْ زُودِي نِيْرُوهَايِي اِهْلِ كَارَزَارِ اَزْ عِرَاقِ حَرَكَتِ مِي كِنْنِدْ كِه پَرچَمِ هَايِ اَنَانِ كَلِمَه «قُوَّة» نُوْشْتَه شَدَه اسْتِ [دَرِ اَرَمِ سِپَاهِ پَاسَدَارَانِ اِنْقِلَابِ اِسْلَامِي آيَه «وَاعِدُ لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّة» ثَبِتْ شَدَه اسْتِ]

و اسلام و عرب با هم متحد و شریک می شوند و همه حرکت می کنند برای آزادی فلسطین، معرکه و میدان کارزاری برپا خواهد شد چه معرکه ای؟! که در کنار دریا مردم در خون رفته و شنا می کنند و مجروحین از روی بدن کشتگان راه می روند، قسم بخدا که همه یهودیان را چون گوسفند سر می برند تا اینکه یک یهودی هم در فلسطین باقی نمی ماند. (1)

روایت هجدهم:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: وَأَهْلُ مَدِينَةِ تَسَمَّى الزَّوَّارَةَ (بغداد) تُبْنَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ، يَسْتَسْفُونَ بِدِمَائِنَا وَيَتَقَرَّبُونَ بِبُغْيَانِنَا، يُؤَالُونَ فِي عِدَاوَتِنَا وَيَرُونَ حَرِينَا فَرَضًا وَقِتَالَنَا حَتْمًا؛ شهری در آخرالزمان بنا می گردد بنام بغداد، که شفای دل خود را در ریختن خون ما و شیعیان ما می دانند و با بغض و عداوت با ما به ستمگران دنیا نزدیک می شوند و در دشمنی

ص: 84

1- . آینده و آینده سازان، ص 160. به نقل از عقائد الامامیه الاثنی عشریه، سیدابراهیم زنجانی.

با ما دوستی های خود را تحقق می بخشند و جنگ با ما و شیعیان ما را واجب می دانند و کشتن شیعیان ما را یک امر ضروری می پندارند. (1)

ص: 85

1- . بحار الانوار، ج 57، ص 206.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، به تفصیل این داستان را نقل کرده که اجمالش این است:

«در کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف اشرف رساله ای خطی را یافتیم که مشهور به «داستان جزیره خضراء» بود، مؤلف آن رساله خطی شخصی به نام فضل بن یحیی طیبی کوفی امامی است. این مرد داستان جزیره خضراء را از دو نفر به نامهای شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین در حرم اباعبدالله (علیه السلام) در سال 699 ه.ق شنیده است که دو نفر، داستان را از قول زین الدین علی بن فاضل مازندرانی نقل کرده اند. پس او علاقه پیدا کرد که داستان را از خود علی بن فاضل مازندرانی بشنود و درصدد پیدا کردن و یافتن او برآمد تا اینکه علی بن فاضل در اوایل ماه شوال همان سال به شهر حله سفر کرد و مؤلف این رساله خطی، او را در

منزل سیدفخرالدین ملاقات کرد و از او خواهش نمود که آنچه را که برای آن دو نفر (شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین) نقل کرده است، برای او هم بیان کند و او چنین گفت:

«من در دمشق خدمت شیخ عبدالرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی اندلسی به تحصیل علوم اشتغال داشتم. شیخ زین الدین مردی خوش نفس و نسبت به شیعه و علمای امامیه خوش بین بود و به آنها احترام می گذاشت. مدتی از محضرش استفاده نمودم. پس چنین اتفاق افتاد که عازم مصر شد و چون خیلی به یکدیگر علاقه داشتیم تصمیم گرفت که مرا نیز به همراه خود به مصر ببرد. با هم به مصر رفتیم و در شهر قاهره قصد اقامت کرد. مدت نُه ماه در آنجا به بهترین وجه زندگی کردیم. در یکی از روزها نامه پدرش به دستش رسید که نوشته بود شدیداً بیمارم و آرزو دارم قبل از مرگ تو را ملاقات نمایم. استاد از نامه پدر گریه کرد و تصمیم گرفت که به اندلس سفر کند. من در این سفر با او همراه شدم. هنگامی که به اولین قریه جزیره رسیدیم من شدیداً بیمار شدم که قادر به حرکت

ص: 87

نبودم. استاد از وضع من بسیار ناراحت شد و مرا به خطیب قریه سپرد که از من پرستاری کند و خودش به سوی شهرش حرکت نمود. بیماری من سه روز طول کشید، سپس حالم رو به بهبود رفت.

از منزل خارج شدم و در کوچه های قریه به گردش پرداختم. در آنجا قافله هایی را دیدم که از کوهستان آمده و اجناسی را با خود آورده بودند. از احوالشان جو یا شدم. در جواب گفته شد: اینها از سرزمین بربر می آیند که نزدیک جزایر رافضی هاست. وقتی نام جزایر رافضی ها را شنیدم مشتاق شدم که آنجا را ببینم، گفتند: از اینجا تا آن جزایر مقدار 25 روز راه فاصله دارد که به مقدار دو روزش آب و آبادانی وجود ندارد. برای پیمودن آن دو روز الاغی را کرایه کردم و بعد از آن پیاده حرکت نمودم.

رفتم تا به جزایر رافضی ها رسیدم. اطراف جزیره با دیوارهایی محصور بود و برج های محکم و بلندی داشت. وارد مسجد شهر شدم، مسجد بسیار بزرگی بود، صدای مؤذن را شنیدم که به روش شیعه اذان می گفت، و بعد از آن برای تعجیل فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

دعا کرد. از خوشحالی گریه ام گرفت. مردم به مسجد آمدند و بر طرق فقه شیعه وضو گرفتند، مرد خوش سیمایی وارد مسجد شد و به سوی محراب حرکت کرد و مشغول نماز جماعت شدند. بعد از فراغ از نماز و تعقیبات از احوال من جو یا شدند.

شرح حال را بیان کردم و گفتم عراقی الاصل هستم. وقتی فهمیدند که شیعه هستم به من احترام کردند و در یکی از حجرات مسجد جایی برایم معین کردند. امام مسجد به من احترام می کرد و شب و روز جدا نمی شد. در یکی از روزها به او گفتم: خوراک و مایحتاج اهل این بلد از کجا می آید؟ من که در اینجا زمین مزروعی نمی بینم. گفت: طعام اینها از جزیره خضرا می آید که در بین بحر ایض واقع شده است. غذای اینها هر سال در دو نوبت به وسیله کشتی از جزیره وارد می شود. گفتم: چند مدت باقی مانده، تا کشتی بیاید؟ گفت: چهار ماه، پس من از طول مدت ناراحت شدم. ولی خوشبختانه بعد از چهل روز کشتی ها وارد شدند. هفت کشتی دیگر پس از دیگری وارد شد. از کشتی بزرگ مرد خوش سیمایی وارد

شد، به مسجد آمد و بر طبق فقه شیعه وضو گرفت و نماز ظهر و عصر را خواند. بعد از فراغ از نماز متوجه من شد و سلام کرد و اسم خودم و پدرم را ذکر کرد. از این حادثه تعجب کردم. گفتم: شاید در سفر از شام تا مصر یا از مصر تا اندلس با اسم من آشنا شده ای؟ گفت: نه، بلکه نام تو پدرت و شکل و قیافه و صفاتت به من رسیده است.

من تو را به همراه خودم به جزیره خضرا خواهم برد. یک هفته در آنجا توقف کرد و بعد از انجام کارهای لازم با هم حرکت نمودیم. بعد از اینکه مدت شانزده روز در دریا حرکت کردیم، در وسط دریا آبهای سفیدی نظر مرا جلب کرد. آن شیخ که نامش محمد بود به من گفت: چه موضوعی نظرت را جلب کرده است؟ گفتم: آبهای این نقطه رنگ دیگری دارد؟ گفت: اینجا بحر ابيض است و این هم جزیره خضرا می باشد. این آبها همانند دیواری اطراف جزیره را احاطه نموده است و از حکمت خدا چنین است که کشتی های دشمنان ما اگر بخواهند به این نقطه نزدیک شوند،

ص: 90

به برکت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) غرق می گردند. مقداری از آبهای آن نقطه را خوردم مانند آب فرات شیرین و گوارا بود. بعد از اینکه آبهای سفید را پیمودیم، به جزیره خضرا رسیدیم. از کشتی پیاده و وارد شهر شدیم. شهری بود آباد و پر از درختان میوه، بازارهای زیادی داشت، پر از اجناس و اهالی شهر با بهترین وجه زندگی می کردند. دلم از دیدن چنین مناظره زیبایی لبریز شادمانی شد.

رفیقم محمد مرا به منزل خودش برد و بعد از استراحت به مسجد جامع بزرگ رفتیم. در مسجد جماعت زیادی بودند و در بین آن ها شخصی بزرگ و با ابهت بود که نمی توانم ابهت و جلالش را توصیف کنم. نامش سید شمس الدین محمد بود. مردم نزدش علوم عربی و قرآن و فقه و اصول دین را می خواندند. هنگامی که خدمتش رسیدم، به من خوش آمد گفت، نزدیک خودش نشانید، احوال پرسید و گفت: من شیخ محمد را به سراغ تو فرستادم. سپس دستور داد در یکی از حجرات مسجد جایی برایم تهیه کردند. در آنجا استراحت می کردم و غذا را با

سیدشمس الدین و اصحابش صرف می کردیم. مدت هجده روز بدین صورت گذشت.

در اولین جمعه ای که برای نماز حاضر شدم دیدم که سید شمس الدین نماز جمعه را دو رکعت و به قصد وجوب خواند. از این موضوع تعجب کردم، سپس به طور خصوصی به سیدشمس الدین گفتم: مگر زمان حضور امام است که نماز جمعه را به قصد وجوب می خوانی؟! گفت: نه امام حاضر نیست، لکن من نایب خاص او هستم گفتم: آیا تاکنون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را دیده ای؟

گفت ندیده ام، لیکن پدرم می گفت: که صدایش را می شنیده، ولی خودش را نمی دیده است. اما جدم هم صدایش را می شنیده و هم خودش را می دیده است. گفتم: آقای من! علت چیست که بعضی افراد او را می بینند و بعضی نه! گفت: این لطفی است که خداوند متعال نسبت به بعضی از بندگانش دارد.

سپس سید دست مرا گرفت و به خارج شهر برد. باغها و بوستانها و نهرها و درختان فراوانی را مشاهده کردم، که در عراق

و شام نظیرش را ندیده بودم. به هنگام گردش مرد خوش سیمایی به ما برخورد نمود و سلام کرد. به سید گفتم این شخص که بود؟ گفت: آیا این کوه بلند را می بینی؟ گفتم: آری، گفت: در وسط این کوه مکانی زیبا و چشمه آبی گوارا زیر درختان وجود دارد و در آنجا گنبدی است که از آجر ساخته شده است و این مرد با رفیق دیگرش خادم آن قبه و بارگاه می باشند. من هر صبح جمعه به آنجا می روم و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را زیارت می کنم و پس از خواندن دو رکعت نماز کاغذی را می یابم که تمام مسائل مورد نیازم در آن نوشته است. سزاوار است تو هم بروی آنجا و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را در آن قبه زیارت کنی.

پس من به سوی آن کوه حرکت نمودم. قبه را همانطور یافتم که برایم توصیف نموده بود. همان دو خادم را در آنجا دیدم. خواستار ملاقات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) شدم، گفتند: غیر ممکن است و ما مأذون نیستیم. گفتم: پس برایم دعا کنید، قبول کرده و برایم دعا کردند. سپس از کوه پایین آمدم و به منزل سیدشمس الدین رفتم.

او در منزل نبود و به خانه شیخ محمد که در کشتی با من بود رفتم و جریان کوه را برایش تعریف کردم و گفتم که آن دو خادم به من اجازه ملاقات ندادند.

شیخ محمد به من گفت: هیچ کسی حق ندارد به آن مکان برود جز سید شمس الدین. او از فرزندان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می باشد. بین او و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) پنج پدر فاصله است و او نایب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می باشد.

بعد از آن از سید شمس الدین اجازه خواستم که بعضی از مسایل مشکل دینی را از او نقل کنم و قرآن مجید را نزدش بخوانم تا قرائت صحیح را به من یاد بدهد. گفت: اشکال ندارد، ابتدا قرآن را شروع کن. در بین قرائت اختلاف قاریان را ذکر می کردم.

سید به من گفت: ما اینها را نمی شناسیم. قرائت ما مطابق قرآن علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

آنگاه داستان جمع قرآن به وسیله علی بن ابیطالب (علیه السلام) را بیان کرد. گفتم: چرا بعض آیات قرآن ربطی به مابعدشان

گفت: آری، چنین است و جریان جمع قرآن به وسیلهٔ ابوبکر و نپذیرفتن قرآن علی بن ابیطالب (علیه السلام) را بیان نمود. به دستور ابوبکر قرآن جمع آوری شد و مثالب را از قرآن حذف نمودند و از همین جهت می بینی که بعضی آیات با قبل و بعد غیر مربوط هستند.

از سید اجازه گرفتم و در حد نود مسأله از او نقل کردم که جز به خواص مؤمنین به کسانی اجازه نمی دهم آنها را ببینند ...

آنگاه داستان دیگری را که مشاهده کرده نقل می کند و می گوید به سید عرض کردم.

از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) احادیثی به ما رسیده که هرکس در زمان غیبت کبرا مدعی رؤیت شد دروغ می گوید، این احادیث چگونه سازگار است با اینکه بعضی از شما او را می بینید.

گفت: صحیح است، اما این طور فرموده، لیکن این مال آن زمانی است که دشمنان فراوانی از بنی عباس و دیگران داشت، اما در این زمان دشمنان مایوس شده اند و شهرهای ما هم از آنها دور

است و هیچ کس به ما دسترسی ندارد، ملاقات خطری ندارد.

گفتم: سید من! علمای شیعه حدیثی از امام نقل می کنند که خمس را برای شیعیان، اباحه نموده آیا شما هم این حدیث را از امام دارید؟

گفت: امام خمس را در حق شیعیان اباحه نموده است. آنگاه مسایل و سخنان دیگری را از سید نقل می کند و می گوید: سید به من گفت: تو نیز تاکنون دو مرتبه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را دیده ای، ولی او را نشناخته ای.

در خاتمه می گوید: سید به من تکلیف کرد که در بلاد مغرب توقف نکن و هرچه زودتر به عراق برگرد و من به دستورش عمل کردم. (1)

توجه:

در مورد جزیره خضرا در مجموع دو نظر متضاد وجود دارد: برخی آن را صحیح و معتبر و قابل استناد دانسته اند و بعضی دیگر آن را

ص: 96

مجعول و شبیه به افسانه می‌دانند و می‌گویند که استناد به آن درست نیست و در متن داستان علی بن فاضل مازندرانی که راوی اصلی این داستان است تناقضاتی وجود دارد، لذا نمی‌توان به آن اعتماد کرد. ما اینک به دلایل طرفین اشاره می‌کنیم و قضاوت صحت و سقم داستان را به عهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم.

دلایل صحت داستان جزیره خضرا

طرفداران صحت این داستان می‌گویند بزرگان شیعه این داستان را در کتبشان نقل کرده و به آن اعتماد نموده و استناد جسته‌اند. اگر این داستان، یک داستان ساختگی و رمانی و افسانه‌ای بود، هیچ‌گاه بزرگان و مفاخر شیعه به آن توجه نمی‌کردند و در کتبشان آن را نقل نمی‌نمودند.

کسانی که این داستان را نقل کرده‌اند عبارتند از:

1- فضل بن یحیی از علمای قرن هفتم، که او داستان را بلاواسطه در حله در منزل سید فخرالدین حسن بن علی موسوی مازندرانی از زبان زین الدین علی بن فاضل مازندرانی شنید، سپس

ص: 97

آن را در کتابی به نام «الجزیره الخضراء» نگاشت و همین کتاب در آینده مأخذ و منبع کتب سایرین شد و اول کتابی که در این مورد نوشته شده همین کتاب است.

2- قاضی نورالله شوشتری در کتاب پر ارج «مجالس المؤمنین» آن را آورده است.

3- شهید اول آن را به خط خود نوشته و خط او در خزینة امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیدا شده است.

4- محقق کرکی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

5- علامه مجلسی آن را در کتاب بحار الانوار درج کرده است.

6- مقدس اردبیلی آن را در کتاب حدیقه الشیعه آورده است.

7- شیخ حرّ عاملی آن را در کتاب اثبات الهداه درج کرده است.

8- وحید بهبهانی در حاشیة مدارک به مضمون آن درباره نماز جمعه فتوا داده است.

9- بحر العلوم در رجال خود به آن استناد کرده است.

10- میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) آن را در ریاض العلماء نقل کرده است.

11- میرزای نوری آن را در کتاب «جنه المأوی» و «نجم الثاقب» درج کرده است.

و دهها نفر دیگر که این داستان را در کتابهای خود آورده و از اصل داستان و قهرمان آن علی بن فاضل مازندرانی تجلیل کرده اند و قاضی نورالله شوشتری، محافظت آن را بر هر مؤمنی لازم دانسته است.

طرفداران صحت این داستان می گویند اگر این داستان یک موضوع جعلی و افسانه ای بود و علی بن فاضل عقیده خود را به صورت رمان نویسی نوشته باشد، این همه بزرگان از فقهاء و محدثین بر آن استناد نمی کردند و آن را در کتاب خود درج نمی کردند. (1)

دلایل افسانه ای بودن داستان جزیره خضرا

ص: 99

1- . جزیره خضرا، ص 53 و 185.

آنها که بر جعلی بودن این داستان نظر دارند سخانشان این است که اولاً: درست است که این داستان را بسیاری از بزرگان نقل کرده اند، ولی وقتی دقت می شود آن یک داستان و از یک شخص بیشتر نیست و قهرمان داستان تنها علی بن فاضل مازندرانی و منبع همه آنها کتاب فضل بن یحیی است.

ثانیاً: این داستان سند معتبری ندارد، زیرا داستان، از یک کتاب خطی ناشناخته نقل شده که خود مرحوم مجلسی درباره اش می نویسد: چون من این داستان را در کتب معتبر نیافتم، باب جداگانه ای را به آن اختصاص دادم (1) (تا با مطالب کتاب مخلوط نشود).

ثالثاً: در متن مطالب داستان تناقضاتی دیده می شود، چنانکه ملاحظه فرمودید، در یک جا سید شمس الدین به راوی داستان می گوید: من نایب خاص امام هستم و خودم آن حضرت را تاکنون ندیده ام و پدرم نیز آنجناب را ندیده، لیکن سخنش را شنیده است، اما جدم هم خودش را دیده و هم حدیثش را شنیده است، اما همین

ص: 100

سید شمس الدین در جای دیگر به راوی داستان گفت: من هر روز صبح جمعه برای زیارت امام به آن کوه می روم و خوب است تو هم بروی و شیخ محمد هم به راوی داستان گفت: فقط سید شمس الدین و امثالش می توانند خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) مشرف شوند، چنانکه ملاحظه می فرمایید این مطالب باهم تناقض دارند، نکته قابل ذکر این است که سید شمس الدین که می دانست جز خودش کس دیگری را به ملاقات امام نمی برند، چرا به راوی داستان پیشنهاد کرد که برای ملاقات به بالای کوه برود. (1)

رابعاً: در داستان مذکور به تحریف قرآن تصریح شده که قابل قبول نیست و مورد انکار شدید علمای اسلام است.

خامساً: موضوع اباحه خمس در زمان غیبت مطرح شده و مورد تأیید قرار گرفته که آن هم از نظر فقها مردود است.

به هر حال، داستان به طور رمانتیک تهیه شده که خیلی عجیب و غریب به نظر می رسد. یک نفر به نام «زین الدین» از عراق به قصد

ص: 101

تحصیل علوم به شام و از آنجا به همراه استادش به مصر می رود و از آنجا به همراه استادش به اندلس (اسپانیا) سفر می کند، پس از طی این مسافت طولانی مریض می شود، استادش او را رها می کند و بعد از بهبودی با شنیدن نام جزیره روافض، آنچنان به دیدن آن مشتاق می شود که استادش را فراموش می کند، با پیمودن راه دور و خطرناک به جزیره رافضی ها می رسد، در آنجا نام جزیره خضرا را می شنود، با اینکه بنا بود پس از چهار ماه کشتی بیاید، پس از چهل روز آمد و پس از یک هفته توقف او را به همراه خود به دریا می برند و در وسط بحر ایض آبهای سفیدی را می بیند که شیرین و گوارا است.

جالب اینجاست که یک نفر عراقی این همه راه طولانی را طی می کند و در کشورهای مختلف با مردم صحبت می کند و زبان همه را می داند، آیا مردم اسپانیا هم به زبان عربی صحبت می کردند؟!

سرانجام، بر فرض چشم پوشی از همه این اشکالات نمی توانیم بپذیریم که سکونت حضرت، دائماً در آن جزیره هست، اگر اصل

این جزیره و داستان صحت داشته باشد ممکن است حضرت مدتی در آنجا مانده باشد وگرنه حضرت به طور ناشناس در بین مردم زندگی می کند، لذا او را در جاهای مختلف دیده اند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي أَحَدِهِمَا وَ الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ؟ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ» (1)

پس انحصار زندگی حضرت در جزیره خضرا صحیح نیست.

سید محمد باقر شفتی و جزیره خضراء

حجت الاسلام، حاج سید محمد باقر شفتی (رحمه الله) در پشت کتاب تحفه الابرار (رساله علمیّه خودشان) و به خطّ خود این جریان را نوشته بودند:

من همیشه از حضرت بقیّه الله ارواحنا فداه می خواستم که مرا به مشاهده جزیره خضرا و بحراییض و شهرهایی که اولاد آن حضرت در آن جا بر خلق زیادی که در نهایت عظمت هستند، حکومت دارند، موفق گرداند و خدا را به حقّ ولیّ خود (عجل الله تعالی فرجه) قسم

ص: 103

دادم که صحت این امر بر من معلوم شود.

تا اینکه شب عید غدیر که شب جمعه بود، ثلث آخر شب کنار باغچه ای که در خانه ما در بیدآباد اصفهان است، راه می رفتم. ناگاه سیدمجللی را دیدم که به سیمای علماء بود. ایشان مرا به تمام آنچه که در دل داشتم، خبر داد و همچنین به صحت آن شهرها و بلادی که در جزیره خضراء است آگاه نمود و گفت: آیا می خواهی به چشم خود ببینی، تا برای تو و سایر اولی الابصار (صاحبان بصیرت) عبری باشد؟

گفتم: بلی، آقای من و در این صورت منت بزرگی بر من می گذارید.

فرمود: بیا دو چشمت را برهم بگذار و هفت مرتبه بر جدت محمد و آل او صلوات بفرست.

آنچه دستور داد، انجام دادم. بعد فرمود: دو چشمت را باز کن و نظر کن بین آیات و نشانه های الهی چه می بینی؟

چشمها را گشودم شهری را دیدم که خانه هایش دور و طرف

ص: 104

راست و چپ آن از درخت و گل، سبز و خرم بود کائنها جنّات تجری من تحتها الانهار. (مانند بهشتی که نهرهایی در آن جاری است).

بعد فرمود: به آخر آن درخت ها نظر کن و به آن جا برو؛ مسجد و امامی را می بینی که نماز صبح را بجا می آورد. پشت سر او جماعت و صفوفی است که نهایت ندارد. نماز خود را به آن امام اقتداء کن، که او از طبقه هفتم اولاد صاحب الزّمان (عجل الله تعالی فرجه) و نامش عبدالرحمان است. بعد از نماز مرا آنجا می بینی.

حسب الأمر به راه افتادم و دیدم زمین خود به خود زیر پای من طی می شود تا به آن مسجد و به همان کیفیت که گفته بود رسیدم. آن امام، مثل ماه شب چهارده نورانی و در محراب ایستاده بود. ایشان مرا دید و من او را زیارت کردم فرمود: مرحباً بک (خوش آمدی) به درستی که خدا بر تو منت گذارد.

مسائلی که در رابطه با احکام مشکل بود، از ایشان سؤال کردم و جواب گرفتم. بعد هم مرا اکرام و انعام نمود. آنگاه نماز فجر را

بجا آورد. به او اقتداء نمودم و مشغول به تعقیباتی که داشتم شدم تا آن که نزدیک طلوع آفتاب شد. این جا از ذهنم گذشت که در چنین وقتی من با مردم نماز خوانده ام و آنها لابد به عادت هر روز منتظرم می باشند؛ اما امروز گذشت و به آنها نمی رسم. در این وقت شنیدم آن سید و امام که در محراب نشسته بود، می گوید: مترس و محزون مباش که به زودی تو را به جای خود می رسانیم و با آنها نماز می خوانی.

ناگاه دیدم آن سید اولی نزد من است دست مرا گرفت و گفت: به برکت امام زمان خود برویم. فوراً خود را در مسجد بیدآباد دیدم. با جماعت نماز خواندم و آن سید را هم دیگر ندیدم. (1)

جزیره خضراء از دیدگاه آیت الله بهجت (رحمه الله)

حجت الاسلام استاد حسین گنجی می فرماید:

از حضرت آیت الله بهجت (رحمه الله) یکی از دوستان پرسید اقا! این همه بحث راجع به جزیره خضراء می شود، جزیره خضراء کجاست

ص: 106

1- . العبقري الحسان، ج 1، ص 127.

یکی شرق عالم، یکی غرب عالم، یکی جزیره برمودا؟

حضرت آیت الله بهجت فرمودند: جزیره خضراء آن دلی است که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در آن تاب بیاورد.

توضیح:

(اگر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در دلت آمد، آن دل جزیره خضراء است، مردم باید دور این دل بگردند، کجا می گردی دنبال جزیره خضراء؟! امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) همراه توست، چرا ما باید حضرت را منحصر و محصور در آنجا بکنیم؟! من بگویم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در جزیره ای در فلان کشور تشریف دارند، نخیر، یقیناً بدانید که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) از رگ گردن به من و تو نزدیک تر است). (1)

وظیفه شیعه در آخر الزمان

روایاتی وارد شده که وظائف دینداران و پرهیزکاران را در آن زمان که از هر طرف ابتلاءات هجوم آورده است معین می کند و بطور کلی وظیفه هر فرد متدینی است که هنگام شیوع ناملایمات و در محیط فساد و بی دینی که مردم رو به سوی شهوات و هوی

ص: 107

1- . ارتباط معنوی با حضرت مهدی، ص 121.

پرستی و مادیگری سوق شوند، با کمال صبر و حوصله در مقابل مخالفین و اهل فسق و عصیان استقامت ورزیده و کمترین سستی و تسامح و تزلزل در راه انجام وظائف الهی پیدا نکرده و به هر نحوی که میسر و ممکن است خود را از آلودگی ها و قبایح اعمال و خلاف ها و معاصی نگهداری و حفظ کرده و هم رنگ افراد فریب خورده و منحرف شده، قرار ندهد.

آری چون اجتماع فاسد گشته و محیط تیره و دگرگون گشت، چاره ای جز کناره گیری و پرهیزکاری و نگهداری خود نیست و امر به معروف و دعوت به حق و دستگیری و نجات غریق در صورتی وظیفه است که خود در معرض لغزش در مسیر هجوم سیل واقع نگردد، البتّه کناره گیری از محیط فاسد و خودداری از آلودگی ها و فساد بطور کلی وظیفه هر فرد متدینی است و اندازه و خصوصیات و جزئیات این وظیفه با اشخاص و موارد و نیروهای افراد و موقعیت آنان تفاوت می کند.

استغاثه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

ص: 108

ای عزیز فاطمه! دردی جانکاه بر ما شیعیان و همه مظلومان عالم فرو ریخته، دشمنان از هر سو هجوم آورده، قرآن مهجور گردیده، شریعت نبوی متروک مانده و جز نامی از آن باقی نمانده، و مظلومین عالم چشم به راه فریادرسشان مانده، و برای این عاشق دلسوخته همانند سایر خسته دلان جز اشک و آه چیزی باقی نمانده است تنها زبان حالم این است که:

تاکی غم وصال بسوزد مرا جگر * دل در فراق تو ست مرار و زپر شرر

تا کی به تمنای وصال تو یگانه * اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

آیا رسد آخر شب هجران تو یا نه * جمعی به تو مشغول و تو غائب ز میانه

بیا صاحب خانه، بیا صاحب خانه

هر در که ز من صاحب آن خانه تویی تو * هر جا که روم پر تو کاشانه تویی تو

در کعبه و بتخانه که جانانه تویی تو * مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

عَجَّلْ عَلَيَّ ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

محمد جواد مَهْرِي

- 1- آینده و آینده سازان، محمد دشتی.
- 2- اثبات الوصیّه، مسعودی.
- 3- اثبات الهداه، شیخ حرّ آملی.
- 4- ارتباط معنوی با حضرت مهدی، حسین گنجی.
- 5- اصول کافی، شیخ کلینی.
- 6- اعلام الوری، طبرسی.
- 7- الارشاد، شیخ مفید.
- 8- الزام الناصب، علی یزدی حائری.
- 9- العبقری الحسان، شیخ علی اکبر نهاوندی.
- 10- الغیبه، شیخ طوسی.
- 11- الملاحم والفتن، ابن طاووس.
- 12- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید دکتر پاک نژاد.
- 13- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی.
- 14- بیان الائمه، زین العابدین نجفی.
- 15- پیشگویی های آخرالزمان، حاج شیخ علی فلسفی.
- 16- ثواب الاعمال، شیخ صدوق.

17- جزیره خضراء، علی اکبر مهدی پور.

18- جلوه های حسینی در سیمای خمینی، نعمت الله حسینی.

19- دادگستر جهان، ابراهیم امینی.

20- دیوان شاه نعمت الله ولی، انتشارات برهان.

21- روضه کافی، شیخ کلینی.

22- روضه الواعظین، محمد بن حسن نیشابوری.

23- سفینه البحار، شیخ عباس قمی.

24- سنن الترمذی، ترمذی.

25- سیمای آفتاب، دکتر حبیب الله طاهری.

26- شرح نهج البلاغه، ابن بی الحدید.

27- کشف الغمه، ابن ابی الفتح الاربلی.

28- کمال الدین، شیخ صدوق.

29- کیفر کردار، محمد تقی مقدم.

30- مجمع الزوائد، نورالدین هیشمی.

31- مستدرک، حاکم نیشابوری.

32- مُسند، احمد بن محمد بن حنبل.

33- منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی.

34- نشانه های ظهور او، خادمی شیرازی.

35- نوائب الدهور فی علائم الظهور، سیدحسن میرجهانی.

36- وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی.

37- ولایت فقیه، امام خمینی.

ص: 112

- 1- درسنامه ولایت فقیه (بازشناسی اندیشه سیاسی اسلام در عصر غیبت و پاسخ به شبهات آن).
- 2- گفتگوی افسران جوان با فرمانده (پیرامون جنگ نرم).
- 3- مجموعه مقالات جنگ نرم.
- 4- مجموعه کامل قصه های قرآن.
- 5- راهنمای کشف موضوعات نهج البلاغه.
- 6- ترجمه صحیفه سجادیه.
- 7- ترجمه رساله الحقوق امام سجاد.
- 8- کتابنامه صحیفه سجادیه.
- 9- گلبرگ های مهدوی.
- 10- نشانه های شگفت آور آخرالزمان.
- 11- وصایای امام علی به جهان بشریت.
- 12- سوغات مرگ (پیرامون مواد مخدر).
- 13- در کوی عاشقان (ترجمه زیارت ناحیه مقدّسه و جمکران).
- 14- پروانگان عاشق (پیرامون شهداء).
- 15- سرزمین آرزوها (پیرامون اماکن زیارتی عتبات عالیات).

- 16- در سرزمین وحی (پیرامون حج و عمره).
- 17- آثار و برکات نماز جمعه و جماعت.
- 18- فضایل و برکات نماز شب.
- 19- آثار و برکات روزه داری.
- 20- آفتاب شیراز (شرح حال احمد بن موسی شاهچراغ).
- 21- گوهرهای معنوی.
- 22- نگین کرمانشاهان (شرح حال آیت الله سید مرتضی نجومی).
- 23- شیدای روح الله (شرح حال آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند).
- 24- خورشید خاوران (شرح حال فاضل تونی).
- 25- مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان (زندگانی ملا عبدالله بشروی و نواده اش استاد بدیع الزمان فروزانفر)
- 26- فرزندی از تبار زید شهید در دیار کرمانشاهان
- 27- پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار (شرح حال آقا محمد علی کرمانشاهی)
- 28- کریمه اهل بیت، حضرت معصومه.
- 29- پناه بی پناهان امام رضا.

- 30- راهبردهای دولت عدالت .
- 31- دختران، بهترین فرزندان.
- 32- جوانی، بهترین دوران زندگی.
- 33- سبک زندگی و بندگی (بازشناسی سبک زندگی از منظر قرآن و سنت).
- 34- جهاد کبیراز منظر قرآن و سنت.
- 35- سند مظلومیت سید الشهداء.
- 36- رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.
- 37- بازشناسی مکتب بهداشتی درمانی اسلام.
- 38- جایگاه مسجد، بایدها و نبایدهای آن.
- 39- جایگاه عفاف و حجاب در قرآن و سنت.
- 40- تبار شناسی اهل حق و مبانی اعتقادی آنان.
- 41- لحظه های حضور در پنج شهر مقدس عراق.
- 42- لحظه های حضور در سرزمین وحی.
- 43- فقیه مبارز و انقلابی (آیت الله شهید حاج آقا بهاء الدین محمدی عراقی).
- 44- سردار علم و عمل (آیت الله العظمی شیخ حیدر قلی

سردار کابلی).

45- نابغه ای عجیب (آیت الله العظمی حاج شیخ حسن علامی).

46- سیری در زندگانی خاندان جلیلی زنگنه کرکوکوی در دیار کرمانشاهان.

47- پرچمدار مشروطه خواهی در دیار کرمانشاهان (آیت الله شیخ محمدمهدی فیض مهدوی).

48- سلسله سادات مرعشیه در دیار کرمانشاهان .

49- روستای سرماج کرمانشاهان (مرکز حکومت 50 ساله آل حسنویه).

50- رساله فی الخمس .

51- رساله فی الغناء والموسیقی.

52- رساله فی المهر.

53- رساله ذبح شرعی با ابزار نوین.

54- احمد بن اسحاق قمی در دیار کرمانشاهان.

55- مدیریت منابع انسانی و توسعه آن.

56- رفتارشناسی پیامبر اسلام در تحکیم مبانی وحدت.

57- رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.

ص: 116

58- مفهوم و روش های خدمت رسانی خرسند ساز در نیروهای مسلح.

59- وظایف نویسندگان بسیجی در فرهنگ سازی اسلامی بسیجی در سطح جامعه.

60- شخصیت، بینش و روش تاریخ نگاری ابوحنیفه دینوری.

61- جهانی شدن فرهنگ ایثار و شهادت.

62- مکان یابی دفن علی اصغر در منابع فریقین هشت سده نخست اسلام.

63- موقعیت و بافت شهری، قبیله ای مکه هنگام ظهور اسلام.

64- موقعیت و بافت شهری، قبیله ای مدینه هنگام ظهور اسلام.

65- شعرای شیعه و نقش آنان در گسترش تشیع

ص: 117

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

